

جواب دوم



S A U D I

حامد الغار

# وہابیگری

ترجمہ احمد نمائی

ALFIA

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# وہابیگری

حامد الگار

ترجمہ احمد نمایی

Algar, Hamid.

الگار، حامد، ۱۹۴۰ -

وهایگری / حامد الگار؛ ترجمه احمد نمایی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۷  
ص. ۸۶

ISBN: 978-964-971-104-1

فهرستبندی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: Wahhabism: A critical essay

کتابنامه: ص. ۷۱ - ۷۶.

۱. وهاییه. الف. نمایی، احمد، ۱۳۱۷ - مترجم. ب. بنیاد پژوهشهای اسلامی. ج. عنوان.

۲۹۷ / ۴۱۶

BP ۲۰۷ / ۶ / الف ۷ و ۹

۱۰۲۹۰۰۲

کتابخانه ملی ایران



## وهایگری

حامد الگار

ترجمه احمد نمایی / ویراسته احمد رضوانی

چاپ دوم: ۱۳۸۷ / ۱۰۰۰۰ نسخه / قیمت ۷۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۳۶۶ - ۹۱۷۳۵

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۲۲۳۰۸۰۳

فروشگاههای کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۲۹ - ۷۷۳۳۰

شرکت به نشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن ۷ - ۸۵۱۱۱۳۶، دورنگار ۸۵۱۵۵۶۰

Web Site: [www.islamic-rf.ir](http://www.islamic-rf.ir)

E-mail: [info@islamic-rf.ir](mailto:info@islamic-rf.ir)

حق چاپ محفوظ است

## فهرست مطالب

۷	..... سخن مترجم
۱۳	..... جایگاه وهابگیری
۱۶	..... خاستگاه وهابگیری
۳۴	..... آموزه های وهابی
۳۸	..... گسترش دولت سعودی
۵۹	..... خاتمه
۶۱	..... پیوست ها
۶۱	..... نمونه ای از نوشته های محمد بن عبدالوهاب
۶۴	..... نظر یکی از مورخان هم زمان با آغاز وهابگیری
۶۶	..... پاسخ یکی از علمای شیعه به وهابگیری
۶۹	..... گاهشمار وقایع تاریخی
۷۱	..... کتابنامه
۷۷	..... نمایه



## سخن مترجم

درود و سپاس بر خداوند یکتای بی همتایی که بر اهل ایمان منت گذاشت و رسولی از خود آن‌ها در میان آنان برانگیخت که آیات خدا را بر آنان بخواند و نفوس آنان را پاک گرداند و به آن‌ها احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد هر چند از آن پیش در گمراهی بودند. رسولی که مرحمت خدا او را با مردم خوشخوی گردانید و اگر سخت دل می بود مردم از گرد او متفرق می شدند. پس چون امت بد می کردند از آنان در می گذشت و از خدا برای آنان طلب آمرزش می کرد. رسولی که به حکمت و برهان و موعظه نیکو مردم را به راه خدا دعوت می کرد و با بهترین طریق با مردم مناظره می کرد. و درود بر خاندان او که خداوند آنان را از هر آلاشی پاک و از هر عیبی منزه شان فرمود و پاداش رسالت را دوستی در حق خویشاوندان پیامبر خود قرار داد. و درود بر یاران و تابعان صالح او و همه پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران که خداوند بر آنان لطف و عنایت فرمود.

در برابر این لطف و محبت خداوند از آغاز اسلام کسانی بودند که به ستیز با پیامبر اسلام و جانشینان او پرداختند. هنوز رسول خدا صلی علیه و آله در قید حیات بود که مسیلمه کذاب، مردی از نجد با پیوند با زنی از بنی تمیم به نام سجاح به جنگ با مسلمانان برخاست.



آله در قید حیات بود که مسیلمه کذاب، مردی از نجد با پیوند با زنی از بنی تمیم به نام سجاح به جنگ با مسلمانان برخاست.

در حدود دو سده پیش نیز مردی از سرزمین مسیلمه و از قبیله سجاح بدعتی تازه نهاد\* و به جنگ با امت رسول خدا پرداخت. او با اشاره به آیاتی از قرآن کریم و استناد به روایاتی که دلالت بر ادعایش نداشت همه مسلمانان زمان خودش و حتی مسلمانان نهصد سال پیش از خود را که گفته های او را باور نداشتند مشرک و کافر خواند؛ و او با پیوند با محمد بن سعود، امیر درعیّه، با قساوت تمام به شهرهای اسلامی حمله کرد، مردان و زنان و کودکان را از دم تیغ گذرانید، اموالشان را به غارت و زنانشان را به اسارت برد. اکنون باید دید بین او و رسول خدا که اسوم رحمت و مرحمت بود و حتی سرسخت ترین دشمنان خود را می بخشید و هرگز به زنان و کودکان آزاری نمی رساند چه شباهتی وجود دارد.

این بدعت گذاران آیه مبارکه (بسم الله الرحمن الرحيم) را که یادآور دو صفت بخشایندگی و آمرزندگی خداوند است در نماز بر زبان نمی آورند و به جای آن تصویر دو شمشیر بر پرچم خود می نگارند.

از این که بگذریم آن ها تنها خود را مسلمان می دانند و دیگران را مشرک. از این رو مردم مؤمنی را که رو به قبله مسلمانان نماز می گزارند و روزی چند بار (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) از دل بر زبان می آورند مشرک می شمارند و هنگامی که برای باز ستاندن سرزمین های از دست رفته خود با کافران غاصب می جنگند در تحریم همکاری با این مؤمنان فتوا صادر می کنند، اما با کافران و مشرکانی که خدا راه تسلط آنان را بر مسلمانان بسته است پیمان مودت می بندند و آنان را به سرزمین وحی می

\* کلمه بدعت اقتباسی است از دکتر محمد سعید رمضان البوطی، السلفیة مرحلة زمنية مباركة لامذهب اسلامی، دارالفکر دمشق، سوریه، ۱۹۸۸/۱۴۰۸، ص ۲۲۸ و بعد؛ محمد سعید رمضان البوطی، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمه حسین صابری، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲ و بعد.

خوانند و حتی ورود آنان به مسجد الحرام و کشتار مسلمانان به وسیله آن ها را می پذیرند.

پس فلسفه وجودی دولت وهابی - سعودی چیست؟ جایگاه و خاستگاه وهابگیری کجاست؟ آموزه های آن چیست و علت توسعه و دوام به نسبت دراز مدت آن چه سرّی دارد؟ این ها مطالبی است که حامد الگار، نویسنده کتاب به شرح آن پرداخته است.

پروفسور حامد الگار در ۱۹۴۰ در انگلستان متولد شد. در زادگاه خود به کسب علم و دانش پرداخت. پس از کسب درجه کارشناسی با رتبه اول در زبان های شرقی (عربی و فارسی) از دانشکده تربیتی کمبریج موفق به دریافت بورس تحصیلی برای دانشگاه تهران شد. اما زمانی که او به ایران آمد، ۲-۱۹۶۱ (۱۳۴۰ش) از سال های بسیار ناآرام ایران، به خصوص دانشگاه تهران بود و از آن زمان «خاطره به یاد ماندنی حمله چتربازان شاه به محوطه دانشگاه» در ذهن او مانده است. او دانشگاه را ترک کرد و در عوض به مدت یک سال به گردش در سراسر ایران پرداخت. الگار برای اتمام دوره دکتری به کمبریج بازگشت و رساله خود را درباره نقش سیاسی علمای شیعه در سده نوزدهم (سیزدهم هجری) نوشت. پس از گذراندن دوره دکترا در کمبریج در سال ۱۹۶۵ به آمریکا رفت و در دانشگاه برکلی کالیفرنیا در رشته های مختلف از جمله تفسیر، تصوف، تشیع، تاریخ اسلام و ایران، ادبیات عربی، فارسی و ترکی به تدریس پرداخت. از جوانی علاقه و توانایی زیادی به یادگیری زبان داشت. آلمانی و فرانسوی را به خوبی در دبیرستان فرا گرفت.

او در زمان تبعید امام خمینی در پاریس به حضور ایشان رسید و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز چندین بار به ایران آمد و با امام خمینی و با آیه الله خامنه ای دیدار کرد.

پس از ترجمه کتاب امامت و رهبری نوشته آقای سید مجتبی موسوی لاری و دلایل محکم و منسجمی که در حقانیت مذهب شیعه در آن دید تمایل شدیدی به تغییر مذهب و پذیرفتن تشیع در او پیدا شد. اما قبل از

گرفتن تصمیم نهایی مناسب دید بعضی از کتاب هایی را که در رد تشیع نوشته شده بود نیز مطالعه کند تا شاید دلیلی بیابد که او را از تغییر مذهب باز دارد. از این رو صواعق محرقه ابن حجر و تحفه اثنی عشریه عبدالعزیز دهلوی را خواند اما مطالعه این کتاب ها تصمیم او را در انتخاب مذهب تشیع راسخ تر کرد؛ از این رو مذهب شیعه اثنی عشری را برگزید و از آن پس اعمال دینی خود را مطابق این مذهب انجام می دهد.

او بیش از صد مقاله در دایره المعارف ایرانیکا نوشته و علاوه بر آن کتاب های زیر را نیز ترجمه یا تألیف کرده است.

### نوشته ها

*Surat al-Fatiha: Foundation of the Quran*

*Sufism: Principles and Practice*

*Jesus in the Quran*

*The Sunnah: Its Obligatory and Exemplary Aspects*

*Imam Abu Hamid Ghazali: An Exponent of Islam in Its Totality*

*Hassan Al-Banna: Founder of the First Modern Islamic Movement*

*Roots of the Islamic Revolution in Iran/ Four Lectures/ Revised &*

*Expanded*

*Wahhabism: A Critical Essay*

### ترجمه ها

امامت و رهبری نوشته سید مجتبی موسوی لاری

جامعه شناسی ادیان نوشته دکتر علی شریعتی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اسلام و انقلاب: نوشته ها و اعلامیه های امام خمینی

- "Allama Sayyid Muhammad Husayn Tabataba'i: Philosopher, Exegete, and Gnostic", *Journal of Islamic Studies*, April 5, 2006.
- "Tasawwuf and Literature in Bosnia", Kuala Lumpur: Hizbi Publications, 1996;
- "Elements de provenance Malamati dans la tradition primitive Naqshbandi" in *Melamis-Bayramis: Etudes sur trois mouvements mystiques musulmans*, Clayer, Popovic, and Zarcone (eds.), Istanbul: Editions Isis, 1998;
- "The Hamzeviye; A Deviant Movement in Bosnian Sufism" in *Islamic Studies* (Islamabad), XXXVI: 2-3 (1997);
- "Iran'in Dini Dusunncesinde Degism ve Devrim" in *Islam, Gelenek ve Yenilesme*, Yel and Aslan (eds.), Istanbul: Turkiye Diyanet Vakfi, 1996;
- "The Literature of the Bosnian Muslims: A Quadrilingual Heritage" in *Nadwah Ketawaan Melalui Kreativiti*, Jafar Husin (ed.), Kuala Lumpur: Dewan Bahasa dan Pustaka, 1995;
- "Some Notes on the Naqshbandi Tariqat in Bosnia". *Die Welt des Islams*, 1971, 13 (3/4): 168-203.
- "The Naqshbandi order: A Preliminary Survey of Its History and Significance". *Studia Islamica*, 1674, 44: 123-152.



## جایگاه وهابگیری

آنچه در پیش رو دارید بررسی مختصری است از تاریخ، آموزه ها و مفهوم امروزی وهابگیری. مردم وفادار به این تعالیم که در این جا آنان را «وهابی» می نامیم ممکن است این عنوان را نپذیرند، زیرا این اسم را کسانی بیرون از این جنبش و بیشتر برای خرده گیری بر آن نهاده اند. وهابیان خود عنوان الموحدون یا اهل التوحید «مدافعان یکتایی خداوند» را می پسندند. اما واقعیت این است که انتخاب این نام برخاسته از آن گرایش است که اصل توحید را که پایه اسلام است به صورتی انحصاری در آورند و به طور ضمنی تمام مسلمانان دیگر را با آلودن به شرک برکنار از اسلام بشمارند. دلیلی برای پذیرش این فرض آنان برای این حق انحصاری وجود ندارد. و از آن جا که این جنبش مورد بحث در اصل محصول کار یک نفر، محمد بن عبدالوهاب، بود منطقی و مناسب است که از «وهابگیری» و «وهابیان» سخن گوئیم.

دو مطلب مقدماتی دیگر. نخست آن که وهابگیری در تاریخ کاملاً طولانی و پربار اندیشه اسلامی جایگاه ویژه ای ندارد. این جنبش که از اصالتی عقلانی بر کنار بود این نیک بختی را داشت که در شبه جزیره عربستان (هر چند در نجد، نقطه ای به نسبت کوچک و دورافتاده در این شبه جزیره) و در نتیجه در نزدیکی حرمین، مرکز اصلی جغرافیای جهان اسلام پدیدار شود و سرنوشت پشتیبانان سعودی آن این بود که در سده بیستم به ثروت عظیم نفت دست یابند که بخشی از آن صرف تلاش هایی

برای تبلیغ وهابیگری در جهان اسلام و فراسوی آن شود. اگر این دو عامل نبود وهابیگری به صورت جنبش فرقه گرایانه ای کم اهمیت و ناپایدار به تاریخ سپرده می شد. این دو عامل تا حدی متناسب با گرایش های دیگری در جهان اسلام موجب دوام به نسبت زیاد وهابیگری شد.

دیگر آن که وهابیگری پدیده ای به کلی ویژه است و ضروری است آن را مکتب فکری جداگانه و یا حتی فرقه ای خاص خود بشناسیم. گاهی دیگران و مخصوصاً ناظران غیر مسلمانی که در جست و جوی توصیفی کوتاه از وهابیان هستند آنان را سنّیان «افراطی» یا «محافظه کار» با صفاتی مانند بیش از اندازه «خشن» یا «سختگیر» توصیف می کنند. با وجود این، نظر سنّیان فاضل از قدیم ترین زمان این بوده که وهابیان طبقه ای از اهل سنّت و جماعت شمرده نمی شوند، زیرا تقریباً تمام اعمال، سنّت ها و باورهایی را که محمد بن عبدالوهاب مردود می شمرد، از نظر مسلمانان اهل سنّت اصلی تاریخی بود که در مجموعه عظیمی از آثار خود سعی در حفظ آن داشتند و مورد قبول اکثریت قاطع مسلمانان بود. درست به همین علت بسیاری از علمای هم زمان با آغاز پیدایش وهابیگری پیروان آن را خارج از مرزهای اهل سنّت و جماعت معرفی کردند. اگر اکنون وهابیان را سنّی می شمارند به این دلیل است که واژه «سنّی» مفهوم کاملاً آشفته ای گرفته است، که به مشروع شناختن چهار خلیفه اول (که سنّیان آنان را خلفای راشدین می دانند) محدود نمی شود، بلکه تقریباً به معنی «غیر شیعه» است. بنابراین توصیف ما از وهابیان به عنوان غیرسنّی بیش از هر چیز پالایشی تاریخی است؛ و در حقیقت دارای هدفی کلامی نیست، هر چند از نظر نویسنده این سطور سنّیگری جز یک تصور و تفسیر از اسلام چیز دیگری نیست.

تصور دیگری از آن که در ذهن بسیاری از مسلمانان نقش بسته این است که وهابیگری خاستگاه مجموعه ای از جنبش های اصلاحی است که

در مواردی هنوز در جهان اسلام جریان دارد. از این رو تصور می شود که جمال الدین افغانی، محمد عبده و رشید رضا و پس از آنان اخوان المسلمین و در یک کلام توده مردم و جنبش هایی که به سلفیه شهرت یافته است وارثان مستقیم وهابیان عربستان هستند. به طوری که پس از این در این رساله به بررسی آن خواهیم پرداخت، در حقیقت اصول مشترکی بین وهابیان و سلفیان وجود دارد، و کاملاً اتفاقی نبود که از دهه ۱۹۶۰ به بعد بسیاری از مبارزان اخوان برای فرار از تعقیب عبدالناصر به عربستان سعودی پناه بردند. اما بین وهابگیری و جنبش هایی که بعداً در جهان اسلام پدید آمد ارتباطی ریشه ای دیده نمی شود. رواج نسبی شیوه های فکری وهابی که اکنون در کشورهای مختلف اسلامی دیده می شود، پدیده ای است تازه تر و ناشی از پیشامدهای گوناگونی که ارتباطی با ظهور آغازین این فرقه ندارد. اشتباه کلی این است که وهابگیری را جنبشی اصلاحی بدانیم که از آغاز پیدایش در جهان اسلام بازتابی گسترده و دوست داشتنی داشته است یا با الگوی کلی «تجدید حیات» که در آن زمان در خاورمیانه، در جنوب آسیا و در آفریقا و در جاهای دیگر در جریان بود هماهنگ بوده است. تمامی این جنبش ها از نظر ماهیتی که داشتند به کلی متفاوت با وهابگیری بودند و باید آن را در موقعیت خاص زمانی خود یک استثنا، یک انحراف و یا در بهترین وجه یک نابهنجاری به شمار آورد.



## خاستگاه وهاب‌گری

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۷۰۰/۱۱۱۱ در شهر کوچک عَیْنَه نجد در بخش شرقی آنچه امروزه پادشاهی عربستان سعودی نامیده می‌شود به دنیا آمد. نجد از نظر علمی یا جنبش‌های تجدید حیات دینی در خور اهمیت شمرده نمی‌شد، موقعیت جغرافیایی و بی‌حاصل این سرزمین در تمام زمان‌ها در تاریخ فکری آن مؤثر بوده است. در احادیث نشانه‌هایی دیده می‌شود که نجد در مقایسه با شهرهایی مانند سوریه و یمن کمتر از لطف الهی برخوردار بود و آن جاست که «فتنه و آشوب و تولید مثل شیطان» (الزلزال و الفتن و قرن الشیطان) در آن پیدا می‌شود. ارتباط دادن اخبار ملاحم با پدیده‌های تاریخی آشکار امری خطرناک است، اگر به راستی این حدیث معتبر باشد مفهومی به کلی بی‌ارتباط با وهاب‌گری دارد.<sup>۱</sup> اما چون وجود آن در کتاب‌های حدیث نوعی پیشگویی درباره این بخش از جزیره العرب را بیان می‌کند، حکایت از این دارد که هر نوع جنبشی که از این سرزمین برخیزد باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد.

پدر محمد بن عبدالوهاب و نخستین معلم او قاضی عَیْنَه بود و بر اساس مذهب حنبلی که از نظر سنتی مذهب رایج در آن ناحیه بود عمل می‌کرد. عثمان بن عبدالله بن بشر، نویسنده تاریخ پذیرفته شده سعودی، درباره نخستین سال‌های زندگی محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد که

---

۱. شاید تحقق آن مربوط به استقبال نجدبان از پیامبر دروغین، مسیلمه کذاب، باشد که در اواخر عمر رسول خدا اتفاق افتاد.

«خدای متعال دل او را در شناخت توحید الهی شکوفا کرد و به او توان آن را بخشید که مطالب متناقضی را که سبب گمراهی بشر از راه خدا می شود درک کند»<sup>۲</sup>

نخستین متکلمان مخالف وهابگیری مطالبی کاملاً متفاوت بیان می کنند: آنان نقل می کنند که پدرش و برادرش سلیمان، هر دو در اوان کودکی او نشانه های شدید انحراف مکتبی در او مشاهده کردند.<sup>۳</sup> تنها موردی که تردیدی در آن نیست این است که سلیمان بعداً به مخالفت با او برخاست و نخستین ردیه مبسوط بر ضد وهابگیری را نوشت. پدرش از آغاز چشم پوشی بیشتری نشان می داد و بر اثر رفتار این پسر بود که پدر از مقام خود بر کنار شد و در سال ۱۷۲۶/۱۱۳۹ ناچار به ترک عئینه و کوچ کردن به شهر حریملا در آن نزدیکی گردید. محمد بن عبدالوهاب خود مدتی در عئینه ماند و پیش از آن که به این نتیجه برسد که «گفتار به تنهایی بی اثر است» (لایغنی القول) کوشید گرایش هایی را که از نظر او مشرکانه بود اصلاح کند.<sup>۴</sup> بنابر این او پیش از عزیمت به حجاز، در ابتدا به قصد گزاردن حج به نزد پدر در حریملا بازگشت.

از آن پس چهار سال را در مدینه گذراند که لازم است گفته شود، در آن زمان هنوز مرکز اصلی دانش و بحث های اسلامی بود و استادان و شاگردان بسیاری را از بخش های مختلف جهان اسلام جذب خود کرده بود. شیخ عبدالله بن ابراهیم، از نجدیان همانند او، و محمد حیاة سندی یکی از عالمان هندی اهل حدیث از جمله کسانی هستند که او از آنان دانش آموخت. گاهی وابستگی به سندی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا او از بین شاگردان بسیارش گاهی از شاه ولی الله دهلوی،

۲. عثمان بن عبدالله بن بشر، عنوان المجد فی تاریخ نجد (حقیقه و علق علیه بعض الافاضل بامر من وزارة المعارف السعودیه)، مطبوعه صادر، بیروت، بی تا، ص ۱۶.

۳. رک: پسین، ص ۶۶.

۴. عنوان المنجد، ص ۶۷.

صوفی و فقیه مشهور نام می برد و این را نشانه ای از نوعی وابستگی یا هماهنگی بین وهابگیری و جنبش های تجدید حیات دینی در شبه قاره هند که حاصل میراث شاه ولی الله بود دانسته اند.<sup>۵</sup> چنین نتیجه گیری ای اصلاً درست نیست، زیرا مقایسه ای حتی بسیار شتاب زده بین وهابگیری و تعلیمات کاملاً پربار و عمیق (هر چند اغلب نامتعارف) شاه ولی الله تفاوت مستقیماً آشکاری را نشان می دهد. علاوه بر این، این حقیقت محض که شاگردی که از استاد مُعینی درس آموخته است، الزاماً به این معنی نیست که تمام دیدگاه های استادش را فرا گرفته باشد. و استاد را نیز نباید مسئول نظریه هایی دانست که شاگرد او بعداً به جزئیات آن پرداخته است؛ به عبارت دیگر وهابگیری و یا مؤتلفه های اصلی آن را نمی توان به طور واپس گرایانه ای منسوب به محمد حیاة سندی دانست.

مهم تر این که گفته می شود محمد بن عبدالوهاب در زمان اقامت در مدینه بیشتر وقت خود را صرف مطالعه آثار ابن تیمیه (د ۱۳۲۸/۷۲۸) می کرد. او در حقیقت یکی از چهره های برجسته در تاریخ علوم عقلی اسلام است، هر چند شهرت او بیشتر پس از پایان دوران زندگی اش بود. او همچون محمد بن عبدالوهاب اهل جدل بود و مسیحیان، شیعیان، بسیاری از کارها و آموزه های صوفیان و معتزلیان را هدف حمله خود قرار داده بود. البته ارزش قدرت مشکوک او با توجه به این حقیقت است که دوران حیات معتزلیان پیشتر سپری شده بود. به علت علاقه ای که محمد بن عبدالوهاب به آثار ابن تیمیه داشت، اغلب ادعا می شود که وهابگیری بیانی از میراث دیر هنگام و ظاهری اوست. تایید این ادعا مشکل است، هر

5. John Voll, "Muhammad Hayat al-Sindi and Muhammad ibn Abd al-Wahhab: an Analysis of an Intellectual Group in Eighteenth-Century Medina," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, XXXVIII: 1(1975), pp. 32-38

(جان وُل، «محمد حیاة سندی و محمد بن عبدالوهاب: بررسی یک گروه فکری در مدینه سده هجدهم».)

چند از کوشش برای پیوند دادن پیشوای وهابگیری به شاه ولی الله به حقیقت نزدیک تر است. بی جهت نیست که دونالد پ. لیتل زمانی مقاله ای با عنوان «آیا عقل ابن تیمیه پاره سنگ بر می داشت؟»، نوشت.<sup>۶</sup> اما مواضع ابن تیمیه را هر قدر بی اساس توصیف کنیم او متفکری بسیار جدی تر و دقیق تر و عالمی بسیار پرکارتر از محمد بن عبدالوهاب بود.<sup>۷</sup> علاوه بر این اختلاف اصلی بین این دو این است که ابن تیمیه با وجود آن که با بعضی از جنبه های تصوف که به تصور او نادرست یا فاسد بود مخالفت می کرد اما آن را به طور کامل رد نمی کرد؛ او خود یکی از مبتدیان طریقت قادریه بود.<sup>۸</sup> به عکس محمد بن عبدالوهاب با تصوف از بیخ و بن، نه با مظاهر خاص آن، در کل مخالف بود. وهابگیری از اساس جنبشی بی اصل و نسب است، از هیچ جا نیامده و به تعبیری نه تنها از سرزمین بی حاصل نجد، که از جایگاهی کاملاً بی سابقه در تاریخ اسلام پیدا شد.

البته از نظر خود وهابیان نداشتن سابقه ای تاریخی ممکن است دقیقاً یک فضیلت شمرده شود. هدف اصلی وهابگیری برچیدن ساختارهای دشوار و ظریف شرع، کلام، و تصوف است، نه ذکر تکالیف دینی که از زمان نزول قرآن به حد کمال رسیده بود و نه برای یافتن راهی برای بازگشت به دو منبع اصلی اسلام یعنی قرآن و سنت. این هدف ها در نگاه

6. Donald P. Little, "Did Ibn Taymiyya have a screw loose?", *Studia Islamica*, XLI (1975), pp. 93-111.

دونالد پ. لیتل، «آیا عقل ابن تیمیه پاره سنگ بر می داشت؟». بسنجد، ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، پاییز ۱۳۷۰، ص ۱۳۲؛ ابن بطوطه، رحله، دار التراث، بیروت ۱۳۸۸/۱۹۶۸، ص ۹۰ م.

۷. آثار پرحجم ابن تیمیه را امروزه معمولاً نه هواداران پرشور و نه منتقدان او می خوانند. از قضای روزگار ابن عربی به همین کیفر محتوم ابن تیمیه در بین صوفیان گرفتار آمده است.

8. George Makdisi, "Ibn Taymiya: a Sufi of the Qadiriya Order.", *American Journal of Arabic Studies*, I (1974), pp. 118-129.

(جورج مکدسی. «ابن تیمیه: صوفی ای از طریقه قادری.»)

اول ممکن است مورد تحسین قرار گیرد، و بدون شک بسیاری از مسلمانانی که خود وهابی نیستند در آن سهیم باشند. در حقیقت آنچه تاریخ به جزئیات آن پرداخته است الزاماً ارزشمند نیست، بلکه ارزش الزامی تنها برای چیزی است که در قرآن و سنت آمده است. اما تصور دسترسی به معانی و کاربردهای قرآنی، به هر مقدار و با هر روش قابل استفاده‌ای، بدون توجه به کلیت واقعی احادیث بعدی اسلامی امری نامعقول است. همچنین تصور این که فرد یا جامعه صفحه سفیدی است که قرآن و سنت را بدون ترکیبی از تاریخ یا شرایط موجود به درستی می‌توان بر آن نوشت خیالی باطل است. دقیقاً روند و روش نزول قرآن حکایت از تعاملی پیوسته با واقعیت‌های متغیر جوامع انسانی دارد، و واقعیت‌هایی که طبیعتاً دارای بعدی تاریخی است.

بازگردیم به شرح کلی احوال. محمد بن عبدالوهاب از مدینه به حریملا بازگشت و به دلایلی که اکنون روشن نیست به بصره رفت و در دهکده ای به نام مجموعه رحل اقامت افکند. به بیان عثمان بن عبدالله بن بشر، مورخ سعودی، او در آن جا «با چیزهایی که آن را شرکيات یا بدعت می‌دانست به مخالفت برخاست.»<sup>۹</sup> و شاید در آن جا بود که برای نخستین بار به طور مستقیم با شیعه آشنا شد. احساسا که به رغم ده‌ها سال شکنجه و آزار وهابیان سعودی تا این زمان یکی از مراکز عمدتاً شیعه است، با تمام مصیبت‌هایش در مجاورت نجد قرار دارد، اما نشانه‌ای در دست نیست که محمد بن عبدالوهاب پیش از اقامت در مجموعه اطلاع چشمگیری از تشیع داشته باشد. اکنون شیعه به عنوان مجموعه‌ای به اصطلاح از شرکيات مورد توجه او قرار گرفت. در هر صورت او برای قبولاندن نقطه ضعف‌های شدید سنیان یا شیعیان توفیقی به دست نیاورد و آن‌جا را

۹. عنوان‌المجد، ص ۱۸. واژه «شرکيات» احتمالاً تنها هدیه وهابگیری به مجموعه اصطلاحات فنی اسلام است.

ترک کرد. بنا به گفته عثمان بن عبدالله بن بشر، او قصد رفتن به دمشق را داشت (شاید به علت حضور علمای حنبلی در آن جا) اما به نحوی پولی را که برای سفر لازم داشت از دست داد و به جای آن از راه احسا به حریملا بازگشت. این مورخ سعودی می گوید، علت آن بود که «خدایی که پنهان و آشکار را می داند می خواست با متحد شدن مردم نجد در زیر لوای رهبری واحد امر او پیروز شود و کلمه او تعالی یابد».<sup>۱۰</sup>

روایت دیگری، احتمالاً افسانه ای و از نویسنده ای ناشناس، می گوید که محمد بن عبدالوهاب از بصره به بغداد رفت، در آن جا با زنی ثروتمند ازدواج کرد و پنج سال در آن شهر ماند. نقل شده که او پس از آن از راه کردستان رهسپار ایران شد و برای آموختن فلسفه از همدان، قم و اصفهان دیدن کرد.<sup>۱۱</sup> اگر واقعاً او به چنین سفری پرداخته باشد به رغم تفرش از تشیع، انگیزه ای که او را وادار به چنین سفری کرد از اسرار است. در منابع فارسی این دوره نامی از محمد بن عبدالوهاب نیامده است و این بدان معنی است که - به فرض این که واقعا به ایران سفر کرده باشد - در آنجا به نظریات واقعی او توجه نشده و یا با استفاده موقتی از عمل تقیه شیعی آراء خود را پنهان کرده بود. تنها به دلایل تاریخی، احتمال زیاد می رود که او کم و بیش به طور مستقیم از بصره به حریملا بازگشته باشد.

در آن جا او به پدرش پیوست و به طوری که عثمان بن عبدالله بن بشر با ظرافت آن را بیان کرده است با چنان شوق خستگی ناپذیری به بدگویی از «نادانی، شرک و بدعت» پرداخت که پدرش از او به جان آمد و «بین پدر و پسر کار به مشاجره کشید» (وقع بینه و بین ابیه کلام).<sup>۱۲</sup> او همچنین

۱۰. همان، ص ۱۸.

۱۱. Nešet Çağataay, "Vehhabilik," *Islam Ansiklopedisi*, XIII, p.263 (نشاط جغتای،

«وهابگیری»، اسلام آنسیکلوپدیسی، ج ۱۳؛ لمعة الشهاب فی تاریخ محمد بن عبدالوهاب،

به اهتمام احمد ابوحکیمه، بیروت، ۱۹۶۷.

۱۲. عنوان المجد، ص ۱۸.

فرستی به دست آورد تا رساله ای به نام کتاب التوحید بنویسد. به رغم وعده برای شرح اساسی ترین آموزه های اسلامی که در عنوان کتاب آمده بود این رساله تنها شامل احادیثی بدون تفسیر است که در شصت و هفت فصل تنظیم شده است. اسماعیل راجی فاروقی فقید که در زمان خود یکی از حامیان اصلی وهابیگری در آمریکای شمالی بود، هنگامی که در مقدمه ترجمه اش از این وجیزه، کتاب التوحید را دارای «ظاهر یادداشت های یک طلبه» توصیف کرد تقریباً حق آن را ادا کرد. اگر گفته شود که این کتاب و دیگر آثار محمد بن عبدالوهاب یادداشت های یک طلبه است راه دوری نرفته ایم. فاروقی در یک خیال پردازی که در شأن مدیحه سرای درباری قرون وسطایی بود سعی کرد معمولی بودن کلی اثر مکتوب قهرمان خود را این گونه بیان کند که «او با قدرت فکری بیش از توان قلم خود را وقف [اصلاح شناخت به اعتقاد او، نادرست توحید به وسیله تقریباً همه مسلمانان] کرده بود.»<sup>۱۳</sup> البته او در صدد بود قدرت محمد بن عبدالوهاب را نشان دهد اما جای این سؤال باقی است که آیا از نوع فکری آن.

مناسب است گریز کوتاهی بزنیم به آنچه با بلند نظری می توان آن را محصول علمی محمد بن عبدالوهاب نامید. همه آثارش هم از نظر محتوا و هم از نظر حجم کم اهمیت و مختصر است. فاروقی برای موجه جلوه دادن مدح و ثنایش از محمد بن عبدالوهاب به هر فصلی از ترجمه اش از کتاب التوحید فهرستی از «موضوعات اضافی» را که خود تنظیم کرده است می افزاید و اشاره می کند که مؤلف در اصل بعضی از «موضوعاتی» را که از احادیث سرچشمه گرفته به صورتی ابتکاری مورد بحث قرار داده بود؛ اما او چنین بحثی نکرده بود. همچنین نسخه دیگری از کشف الشبهات

۱۳. شیخ محمد بن عبدالوهاب، کتاب التوحید، ترجمه، مقدمه و شرح [به انگلیسی] از اسماعیل فاروقی، دهلی، ۱۹۸۸، ص xv.

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۳۸۸/۱۹۶۸ در ریاض چاپ شد. چنین توصیفی در صفحه عنوان آمده است، «شرح و تفصیل (قام بتفصیله) از علی حمد صالحی». کتاب دیگری منسوب به محمد بن عبدالوهاب، *مسائل الجاهلیه* (مدینه، الجامعه الاسلامیه، ۱۳۹۵/۱۹۷۵) چنین نشانه ای با خود دارد «شرح و تفسیر (توسع فیها) از سید محمود شکری آلوسی». در هیچ یک از این دو مورد نشانه ای دیده نمی شود که نوشته محمد بن عبدالوهاب کجا پایان می یابد و شارحان از کجا آغاز می کنند. ظاهراً پاسداران وهابگیری که از بی اهمیتی این آثار هنری محمد بن عبدالوهاب شرمنده شده بودند لازم می دانستند درصدد توسعه این تنگناها بر آیند.

درست است که در عربستان سعودی کتاب های به نسبت پر حجمی به عنوان مجموعه آثار محمد بن عبدالوهاب (*مؤلفات الشیخ الامام محمد بن عبدالوهاب*، ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود) به چاپ رسیده است اما این ها چیزی بیش از مجموعه یادداشت ها و تنظیم حدیث بر اساس موضوع های خاص نیست. نویسنده این سطور جلد های یک، دو و چهار این کتاب را در اختیار دارد؛ روشن نیست مجموعه کامل این آثار چند جلد است. جلد های اول و دوم به طور کامل شامل احادیثی است مربوط به آداب وضو، نماز، و زکات؛ هیچ شرح و توصیفی از محمد بن عبدالوهاب در آن دیده نمی شود و شناسایی منابع احادیث در پانویست ها آمده است که همگی نتیجه کار سرویراستار این مجموعه است.<sup>۱۴</sup> جلد چهارم با رساله کوتاهی با عنوان کتاب *فضائل القرآن*، آغاز می شود، باز هم مجموعه ای از احادیث بدون شرح که در هجده فصل مرتب شده است. این جلد با کار نوید بخشی با عنوان *تفسیر آیات القرآن الکریم* ادامه می یابد که بیش از بایبانی دیگر گفتن بعضی از آیات قرآن و توضیحاتی در مورد نکات مقدماتی نحو که در دیگر کتاب ها آمده است چیزی در آن

۱۴. ویراستاران عبارتند از عبدالعزیز بن زید الرومی، محمد بلتجی و سید حجاب.



دیده نمی شود. تنها جاذبه ای که در آن محسوس است نیش های گاه و بیگاه جدلی است که نویسندگان بر ضد کسانی که آن ها را پیشوایان شرک (ائمة الشرك) می نامد به کار می برد. این جلد با خلاصه ای از محمد بن عبدالوهاب از کتاب *زاد المعاد* ابن قیم جوزیه، کتابی نه در خور توجهی خاص، پایان می پذیرد.

ارزیابی دستاوردهای محمد بن عبدالوهاب در مقام یک عالم و نویسنده برای برآورد موفقیت بزرگتر او معیاری کاملاً منطقی است، زیرا تاریخ اسلام به عنوان سنتی عقلانی و معنوی بالاتر از همه شامل علما و آثار نویسندگان خود است که کتاب می نویسند، کتاب نمونه اصیلی از ساخته دست بشر در تمدن اسلامی است. هر چهره شاخصی که جنبش نوینی در تاریخ اسلام آغاز کرده است نویسنده ای پرکار و تأثیر گذار بوده است. شیخ عثمان دان فودیو\* و شاه ولی الله دهلوی دو نمونه تقریباً همزمان با محمد بن عبدالوهاب هستند. او به هیچ یک از این دو کمترین شباهتی ندارد. در حقیقت آدمی تصور می کند محمد بن عبدالوهاب هر کار شرعی را بیشتر بدعتی غیر شرعی می شمرد که قرن ها ذهن مسلمانان را مکدر کرده بود.

از این گریز باز گردیم به شرح احوال. درگذشت پدرش در سال ۱۱۵۳/۱۷۴۰ ظاهراً او را از تمام محدودیت هایی که برای از ریشه کن کردن مظاهر ادعایی شرک داشت آزاد کرد. هر چند توانست چند پیرو پیدا کند، اما به زودی چنین اندیشید که حریملا را ترک کند و توانست به عئینه باز گردد که شرایطی بسیار مطلوب تر از آنچه چهارده سال پیش، در زمانی که مجبور به ترک آن جا شده بود، بر آن حکومت می کرد. اکنون عثمان بن مُعمر محمد بن عبدالوهاب را در حمایت خود قرار داد و سوگند وفاداری

\* عثمان دان فودیو در سال ۱۸۱۷/۱۲۳۲ و شاه ولی الله دهلوی در سال ۱۷۶۳/۱۱۷۷ در گذشت.م.

به مفهوم توحیدی که او به تبلیغ آن پرداخته بود یاد کرد. ازدواج محمد بن عبدالوهاب با جوهره عمّه عثمان بن مُعَمَّر به این پیمان استحکام بخشید. محمد بن عبدالوهاب که در زیر چتر حمایتی حاکم قرار داشت پیش از برنامه خرابکاری بسیار بلند پروازانه اش: یعنی تخریب قبر زید بن خطاب یکی از اصحاب رسول خدا و برادر خلیفه دوم که در جنگ یمامه در نبرد با مسیلمه کذاب به قتل رسیده بود، شروع به بریدن چند درخت قابل ایراد کرد. عثمان بن معمر با گروهی مرکب از ششصد نفر محمد بن عبدالوهاب و گروه اندک پیروان او را به هنگام درهم کوبیدن بنای قبر زید همراهی کرد. اما پس از سنگسار کردن زن زانیه ای که ظاهراً به طور آزاد و مکرر به گناه خود اعتراف کرده بود نام محمد بن عبدالوهاب بر سر زبان ها افتاد. عثمان بن عبدالله بن بشر می نویسد «از آن پس کار او رونق گرفت، قدرت او افزایش یافت، و توحید واقعی، همراه با امر به معروف و نهی از منکر در همه جا گسترش یافت.»<sup>۱۵</sup>

درست در این زمان بود که عثمان بن مُعَمَّر بر اثر فشار یکی از امیران قدرتمند ناحیه ناچار شد محمد بن عبدالوهاب را از عُیَینه بیرون راند. این ضربه آشکار در حقیقت به سود او تمام شد، زیرا او به درعیّه رفت و با محمد بن سعود حاکم شهر پیمان جدیدی بست و با ازدواجی دیگر آن را محکم کرد. این پیمان ثابت ماند و موجب پیدایش موجودیتی سیاسی شد که در طی سال ها به طور مساوی وهابی یا سعودی نام گرفت. واقعیت این است که دولت سعودی در سده بیستم فلسفه وجودی دیگری گرفت و ابزار امتیاز منافع خارجی در خاورمیانه - نخست برای بریتانیا و سپس برای آمریکا - شد. اما اساس آن تنها نیروی سیاسی و نظامی فرقه وهابی بود. تضعیف روابط بین نهاد دینی و آل سعود که اکنون به روشنی در جریان است در اصل پیامد اجتناب ناپذیر اختلاف نظر بین این دو

وابستگی موروثی: یعنی وهابی از یک سو و انگلیسی-آمریکایی از سوی دیگر است. آینده نشان خواهد داد روزی که این دو قلوبی به هم چسبیده سیامی: وهابیگری و آل سعود، از هم جدا شوند چه اتفاقی خواهد افتاد و کدام یک به حیات خود ادامه خواهد داد.

پیمان فروپاشیده دوباره با خوشبختی آغاز شد. محمد بن سعود برای جهاد بر ضد کسانی که از راه توحید به گفته محمد بن عبدالوهاب منحرف شده بودند با او بیعت کرد. اما شرط کرد: که محمد بن عبدالوهاب او را از دریافت خراج سالانه ای که به طور معمول از مردم درعیه می گرفت باز ندارد. محمد بن عبدالوهاب او را مطمئن ساخت که جهادی را که در پیش دارد غنائمی بیش از آن خراج برای او به ارمغان خواهد آورد.<sup>۱۶</sup> از این رو صحنه مبارزه برای قتل و غارت در سراسر عربستان آماده شد.

در سال ۱۷۴۶/۱۱۵۹ دولت وهابی-سعودی برای جهاد با تمام کسانی که به نظر آنان توحید را نپذیرفته بودند و در نتیجه بی دین و متهم به شرک و ارتداد شمرده می شدند اعلامیه ای رسمی صادر کرد.

قابل توجه است که عثمان بن عبدالله بن بشر در تاریخ خود، عنوان *المجد فی تاریخ نجد*، هر جا واژه «مسلمان» به کار برده منظور او تنها وهابیان است. اما این که وهابیان همه مسلمانان، به جز خودشان، را به عنوان کافر رد می کنند چیزی مهم تر از یک مفهوم تاریخی است. این نگرش انحصار طلبانه اعتراض که در طول سالیان دراز با احتیاط تمام پوشیده مانده بود، حتی هنگامی که به روشنی بیان نمی شد، هنوز ادامه دارد. عوامل مختلفی در این کار دخالت دارد که بیش از همه اشتیاق نظام سعودی است که سعی می کند خود را حافظ منافع مسلمانان، به شیوه

تفکر وهابیان و کسانی که تحت تأثیر آن قرار گرفته اند، نشان دهد. هر چند شواهد فراوانی بر خلاف آن دیده می شود.<sup>۱۷</sup>

ایوب صبری پاشا دریا سالار عثمانی و یکی از نخستین نویسندگان تاریخ جنبش وهاب‌گری در کتاب *تاریخ وهابیان* بین وهاب‌گری و جنبش قرمطیان، شاخه فرعی نهضت اسماعیلیان، که در سال ۹۳۰/۳۱۷ مکه را تصرف کرد مقایسه جالبی به عمل آورده است.<sup>۱۸</sup> این مقایسه بر آنچه در زمان تصرف حرمین به وسیله وهابیان از سال ۱۸۰۶/۱۲۲۰ تا ۱۸۱۲/۱۲۲۷ اتفاق افتاد مبتنی بود. افسران دیگر عثمانی به صورت عبرت آموزتری آنان را با خوارج مقایسه کرده اند.<sup>۱۹</sup> در زمانی خیلی قدیم تر در تاریخ اسلام، خوارج، مانند وهابیان، مسلمانانی را که آموزه های آنان را دقیقاً نمی پذیرفتند مرتد می شمردند و جهاد بر ضد آنان را مباح- نه واجب- می دانستند و در نتیجه اقدام به راهزنی از آنان کردند. هنگامی که وهابیان در نیمه سده هجدهم در سرتاسر جزیره العرب پراکنده شدند رفتار آنان و منطقی که به آن استناد می کردند بی شباهت به خوارج نبود. از این رو در جنبش خوارج، بدون در نظر گرفتن جزئیات عقیدتی بلکه از نظر شیوه روابط متقابل با دیگران شاید بتوان به رغم همه چیز پیشینه ای تاریخی برای وهابیان پیدا کرد.

نفرت از مسلمانان غیر وهابی به دقت بیش از یک بار در طول سده بیستم سبب بستن پیمانی با قدرت های غیر اسلامی شده است؛ به عنوان مثال، در خور توجه است که عبد العزیز بن سعود که از سال ۱۹۰۲/۱۳۱۹ تا ۱۹۵۳/۱۳۷۳ حکومت را در دست داشت زمانی به سنت جان («عبدالله») فیلی، رابط وزارت امور خارجه بریتانیا، گفته بود که او مسیحیان را برتر از مسلمانان غیر وهابی می داند. او توضیح داده بود که

۱۷. ر.ک: پسین، ص ۵۱.

۱۸. ایوب صبری پاشا، *تاریخ وهابیان*، استانبول، ۱۸۷۹/۱۲۹۶، ص ۳-۱۷.

۱۹. نشاط جغتای، «وهاب‌گری»، *اسلام آنسیکلوپدیسی*، ج ۱۳، ص ۲۶۷.

مسیحیان بر اساس دین خود عمل می کنند، اما مسلمانانی که از استنباط وهایبان درباره توحید پیروی نمی کنند به گناه شرک آلوده اند. به عبارتی دیگر یک مسیحی بهتر از یک مسلمان غیر وهایی است.<sup>۲۰</sup> اگر روابط آل سعود با حامیان خارجی شان را بخشی از بازگردان این نگرش ها به خط مشی آنان تعبیر کنیم راه دوری نرفته ایم.

در پانزده سال پس از اعلامیه وهایی جهاد بخش های وسیعی از عربستان به تصرف آنان در آمد. ابتدا سعودی ها بیشتر نجد را به اشغال خود در آوردند؛ سپس قبایل مرکزی عربستان تسلیم شدند و عسیر و بخش هایی از یمن به تصرف آنان در آمد. محمد بن سعود در سال ۱۷۶۶/۱۱۸۰ درگذشت و عبدالعزیز جانشین او شد. او اکنون با نیروی بیشتری از امیر پیشین، خود را وقف گسترش قلمرو سعودی و تبلیغ اجباری وهاپیگری کرد. در سال ۱۷۷۳/۱۱۸۷ ریاض را اشغال کرد و هفده سال بعد به حجاز حمله کرد و قلمرو خود را به نحو چشمگیری گسترش داد. محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۷۳۳/۱۱۴۶ پیش از آن که مورد حمایت آل سعود قرار گیرد، گروه نمایندگانی مرکب از سی نفر به نزد مسعود بن سعید، شریف مکه، فرستاد که اجازه گزاردن حج برای خود و پیروانش بگیرد. شریف پی برد که بخشی از منظور او انتشار تعالیمش در جمع حاجیان است، در نتیجه بین وهایبانی که به دیدار او آمده بودند و عالمان مکه و مدینه مناظره ای ترتیب داد. نمایندگان محمد بن عبدالوهاب در مناظره شکست خوردند و قاضی مکه، بر اساس حدیث نبوی که هر کس برادر مسلماننش را کافر بخواند و چنین نباشد خود او کافر است،\* حکم به کافر بودن آنان داد. محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۷۹۱/۱۲۰۶،

۲۰. Elizabeth Monroe, *Philby of Arabia*, London, 1973, pp. 69-70. (الیزابت مونرو، فیلبی عربستان)

\* ر.ک: مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۲، بیروت، ۱۹۸۷/۱۴۰۷، ص ۴۹.م.

اندکی پس از آغاز درگیری های عبدالعزیز با امیران حجاز در گذشت. اما این واقعه چیزی از عطش سعودی ها برای تصرف شهرها و قتل عام مردم مکه نکاست. در زمانی کمتر از ده سال عقاید وهابیان- هر چند به زور شمشیر- بر مردم حرمین تحمیل شد.

پیش از فتح حجاز در سال ۱۸۰۳/۱۲۱۷ و قساوت هایی که به دنبال داشت، سعودی ها به کربلا، شهری در جنوب عراق و مشهد امام حسین<sup>(ع)</sup>، حمله کردند. بنابر نقل بعضی منابع این حمله درست در روز ۱۰ محرم، روزی که شیعیان برای برگزاری عزای آن بزرگوار در کربلا جمع می شوند رخ داد. اگر تنظیم تاریخ این یورش درست باشد، این زمان به عمد برای بیشترین آزار و اهانت به شیعیان انتخاب شده بود. حقیقت این است که عثمان بن عبدالله بن بشر زمان آن را سه ماه جلوتر از این می داند:

در سال ۱۲۱۶ سعود [پسر عبدالعزیز] در رأس لشکری پیروز و سواره نظامی مرکب از شهریان و بادیه نشینان نجد، از جنوب، از حجاز و از نواحی دیگر به قصد کربلا حرکت کرد و به جنگ بر ضد مردمان شهر حسین<sup>(ع)</sup> برخاست، این حمله در ماه ذی القعدة بود. مسلمانان [یعنی وهابیان] باروی شهر را خراب کردند و به زور وارد آن جا شدند و بیشتر مردم را در کوچه و بازار و خانه هایشان به قتل رساندند. گنبدی را، که مردمی که به چنین چیزهایی معتقدند، بر بالای مرقد حسین<sup>(ع)</sup> ساخته بودند خراب کردند. آن ها هر چه را در درون گنبد و اطراف آن یافتند با خود بردند. نرده های اطراف گنبد را که با زمرد و یاقوت و جواهر ترصیع شده بود تصرف کردند و هر چه در شهر یافتند از اموال مختلف، اسلحه، لباس، فرش، طلا، نقره نسخه های گران قیمت قرآن و هر چیز دیگری که از شمار بیرون بود غارت کردند. بیش از نصف روزی در کربلا نماندند و نزدیک ظهر پس از کشتن دو هزار نفر با تمام اموالی که گرد آورده بودند از شهر رفتند. سعود از راه ماء الابیض روانه شد و غنایمی را که جمع کرده بود در پیشاپیش خود داشت. خمس اموال را

برای خود برداشت و بقیه را بین مسلمانان [یعنی وهابیان] تقسیم کرد به پیاده یک سهم و به سواره دو سهم داد و سپس به وطن خود بازگشت.<sup>۲۱</sup> ظاهراً همه این ها در یک روز اتفاق افتاد.

وهابیان اولین جایی را که در حجاز گرفتند شهر طائف بود، که در ذی القعدة ۱۲۱۷/ فوریه ۱۸۰۳ پس از محاصره ای طولانی که با دسیسه های مختلف و گفتگوهای بی حاصل شکسته شده بود شهر را تصرف کردند. در این جا نیز همه را از دم شمشیر گذراندند، کتاب هایی را که یافتند به جز قرآن و حدیث، سوختند، و قبر هر صحابی را که به آن دسترسی پیدا کردند در هم کوبیدند. مورخ سعودی واقعه را چنین وصف می کند:

عثمان [که از ارتش غالب، شریف مکه جدا شده بود] همراه با دسته هایی که او را همراهی می کردند وارد شهر شد. خداوند آنان را یاری کرد که شهر را به زور اما بدون جنگ بگیرند [کذا]\* و حدود دویست نفر را در بازارها و در خانه هایشان کشتند و اموال زیاد و اشیاء گرانبها مانند سکه، سلاح، پارچه و جواهر بیش از حد و عدد به دست آوردند. عثمان تمام آن ها را برای عبد العزیز فرستاد و او را حاکم طائف و بقیه حجاز اعلام کرد.<sup>۲۲</sup> حدود دو ماه بعد عبد العزیز وارد مکه شد و علمای شهر را مجبور کرد که با او بیعت کنند. اما در اولین تصرف، قدرت وهابیان در مکه عمری کوتاه داشت، زیرا دو ماه و نیم بعد شریف غالب آن را باز پس گرفت.

طولی نکشید که عبد العزیز در درعیه به وسیله عثمان نامی به قتل رسید. روایت های مختلفی درباره این عثمان نقل شده است بعضی او را درویشی گرد از مردم موصل می دانند که وانمود می کرد از پیروان پرشور وهابیگری است و بعضی او را شیعه ای - احتمالاً افغانی - از مردم کربلا می دانند که به قصد انتقام از قتل عامی که در آن جا اتفاق افتاده بود دست

۲۱. عنوان المجد، ص ۱۱۴-۱۱۵.

\* جمله کتاب چنین است «و فتح الله لهم عنوة بغیر قتال و قتلوا من اهلہ فی الاسواق و البيوت نحو ماتین»، همان، ص ۱۱۶ م.

۲۲. همان، ص ۱۱۶.

به این کار زد.<sup>۲۳</sup> سعود، قصاب کربلا، بی درنگ جانشین پدر شد و جنگ با درنگی کوتاه ادامه یافت. در محرم ۱۲۲۰/ آوریل ۱۸۰۵ لشکر سعودی- وهابی مدینه را تصرف کرد و در ذی القعدة ۱۲۲۰/ ژانویه ۱۸۰۶ برای دومین بار مکه را به تصرف درآورد. اشغال حرمین تا سال ۱۲۲۷/۱۸۱۲، یعنی شش سال و نیم ادامه یافت. در این مدت وهابیان توانستند آرای خود را بر مردم مکه و مدینه تحمیل کنند و به برنامه مورد نظرشان در تخریب گنبدها پردازند. در مکه، گنبدهای زادگاه رسول خدا، خدیجه کبری، امام علی و ابوبکر صدیق را خراب کردند و مرقدهایی را که در گورستان تاریخی معلاة قرار داشت با خاک یکسان کردند. در مدینه خزانه مسجد رسول خدا را غارت کردند و هنگامی که تعداد زیادی از مردمان غیرتمند تا سر حد مرگ مانع خراب کردن گنبدی شدند که بر فراز آرامگاه رسول خدا قرار داشت وهابیان این کار را رها کردند. اما تمام ساختمان ها و سنگ قبرهایی را که در گورستان مشهور جنة البقیع و پیوسته به مسجد رسول خدا بود خراب کردند. در این قبرستان همسران و اصحاب رسول خدا، چند امام از اهل بیت رسول خدا و چندین چهره تابناک تاریخ معنوی و فکری اسلام مدفون بودند. پیشتر هنگامی که علمای حرمین از قید اعمال زور وهابیان آزاد بودند بی درنگ آموزه وهابگیری را رد کردند؛ و اکنون ناچار بودند آن را بپذیرند. از جمله کارهایی که بر آنان و به طور کلی بر مردم این دو شهر تحمیل شد عبارت بود از گزاردن اجباری پنج نوبت نماز به جماعت، آموزش اجباری تعلیمات وهابی برای عالمان و مردمان عادی؛ از بین بردن کتاب هایی که مدافع شرک انگاشته می شد- از جمله برای مثال، *دلائل الخیرات* جزولی و *روض الریاحین* یافعی. و از کارهایی نیز نهی شدند، از جمله بعضی از

۲۳. همان ص ۱۱۹-۱۲۰. برای شناخت این انتساب ادعایی افغانی، ر.ک: عباس العزوی، *تاریخ العراق بین الاحتلالین*، بغداد، ۱۹۵۶ ج ۶، ص ۱۶۰.



فروع نماز که در مذهب حنفی و شافعی ذکر شده بود، استفاده از تسبیح، بزرگداشت میلاد نبی مخصوصاً با خواندن اشعار، نقل تعدادی از احادیث پیش از خطبه نماز جمعه، در اختیار داشتن و استعمال دخانیات و (برای مدتی) نوشیدن قهوه. علاوه بر این مانع نزدیک شدن کاروان های حجی شدند که از سوریه و مصر می آمدند و حاملان آزار دهنده شرک بودند.

با تصرف حرمین توسط وهابیان دولت عثمانی مجبور شد قاطعانه عمل کند. اعتبار این دولت در مقام پاسدار مذهب سنی و وارث خلافت بستگی به این داشت که دست کم سرپرستی اسمی حرمین را در دست داشته باشد. اعمال قدرت اصلی آن بارها از طرف شریفان مکه مورد سؤال قرار گرفته بود. بعضی از مورخان عرب با گرایش ملی گرایی، دست کم مورخان نسل قدیم و سوسه می شدند که جنبش وهابگیری را قیام واقعی ملی گرایی بدانند که هدف آن «آزاد کردن عربان از جنگ حکومت عثمانی» بود. به تازگی حکومت سعودی ادعا کرده است که اولین بار تصرف جزیره العرب توسط وهابیان «حسادت دولت عثمانی را بر انگیخت.» و در این آرزو بود که «ملتی نوحاسته را سرکوب کند.»<sup>۲۴</sup> چنین شخصیت پردازی هایی امروز قدیمی شده است. اندیشه وهابی هیچ سر و کاری با ملیت گرایی نداشت. اکنون جای این سؤال باقی است که آیا ملتی سعودی هم اکنون وجود دارد. به هر تقدیر می توان استدلال کرد که ظهور دولت وهابی - سعودی در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم و استحکام و توسعه آن در سده بیستم در شرایطی اتفاق افتاد که اروپاییان در حال تجاوز به سرزمین های عربی بودند و در نتیجه به عنوان عاملی برای تضعیف این بخش به کار رفت. شیخ احمد بن زینی دحلان مورخ یادآوری می کند که دولت عثمانی به طور هم زمان با دو فتنه روبرو بود:

24. "King Fahd of Saudi Arabia", advertising supplement to *the Economist*, November 17-23, 2001.

«ملک فهد عربستان سعودی»، ضمیمه تبلیغاتی مجله اکونومیست، ۱۷-۲۳ نوامبر ۲۰۰۱.

حمله ناپلئون به مصر و چیرگی وهابیان در عربستان؛ شاید، در حقیقت سعودی ها با فرانسویان مکاتبه داشتند. فرانسویان تنها رقیبان دولت عثمانی نبودند که در این زمان مجبور شدند رودر روی آن قرار گیرند؛ جنگ و ستیز های مکرری بر ضد روسیه و اتریش نیز در جریان بود. با توجه به این نگرانی ها بعد از جنگ هایی که حاکم بصره بر ضد وهابیان شروع کرد و به شکست انجامید، دولت عثمانی وظیفه آزاد سازی حرمین را به محمد علی پاشا، حاکم مصر سپرد. در سال ۱۸۱۱/۱۲۲۶ او در ساحل ینبوع در کنار دریای سرخ از کشتی پیاده شد و تا پایان سال بعد توانست مدینه و سه ماه بعد مکه را آزاد کند. سعودی ها به نجد گریختند و لشکر محمد علی پاشا به تعقیب آنان پرداخت. او در سال ۱۸۱۹/۱۲۳۴ مرکز آنان در درعیه را تصرف و غارت کرد. دو تن از نوادگان محمد بن عبدالوهاب به قتل رسیدند و عبد الله بن سعود به استانبول فرستاده شد. در آن جا بنا بر فتوای مصطفی عاصم افندی، شیخ الاسلام وقت، به قتل رسید. وهابی - سعودی های دیگر را به نقاط مختلف اطراف شهر فرستادند تا همه را به قتل برسانند و عبرتی باشند برای کسانی که برای رسیدن به آرمان های سیاسی به انحراف از دین روی می آورند. هر چند این درس عبرت را دولت عثمانی در اواخر دوران تاریخ خود به مردم آموخت.

## آموزه های وهابی

اکنون بازگردیم به بیان مشروح تری از آموزه های محمد بن عبدالوهاب. بنابر تعریف او توحید بر سه اصل استوار است: توحید الربوبیه (شناخت خدا فقط با صفت رب، پروردگار و آفریننده جهان، او که مرگ و زندگی به دست اوست)؛ توحید الاسماء و الصفات (تصریح مطلق نام ها و صفت هایی که در قرآن ذکر شده است، بدون هیچ تأویلی، و حرمت به کار بردن این نام ها برای غیر خدا، برای مثال حتی کلمه کریم) و توحیدالعباده (توجه در همه عبادات به خدا).

این شیوه فکری محمد بن عبدالوهاب، در طرح خشک و بی روح مکتبی او وهم در ارزشیابی تحقیرآمیزش از مسلمانان که از نظر او در طول قرن ها چنین بوده است، پر معنی تر از همه چیزی است. بارذّ اجماع عالمانه پیشینیان، او نخستین جزء سازنده توحید یعنی اقرار به زبان را در اصل بی ارزش می داند و برای کسب صفت مسلمان کافی نمی داند، زیرا به ادعای او مشرکان دوران جاهلیت عربستان به آن ایمان داشتند.<sup>۲۵</sup> او بیش از تکرار گفته های ابن تیمیه که بی شباهت به تجسیم نیست، چیزی درباره نوع دوم توحید نمی گوید. نوع سوم توحید، است که از نظر محمد بن عبدالوهاب، مرز دقیق بین اسلام و کفر، بین توحید و شرک را مشخص می کند. بخشی از استدلال او این است که اصل توحیدالعباده حتی پیش از اعمال عبادی مانند نماز، زکات، روزه و حج بر رسول خدا نازل شد و

این اصل بود که توانست به صورت عمل در آید و بنابر این مقدم بر این اعمال است. درست به همین صورت است که توحید الربوبیه برای مسلمان نامیدن فرد کافی نیست، و اگر از اصل توحید العباده- بر اساس تعریف فرقه وهابی- از آن تخلف ورزد نمی تواند با انجام اعمال عبادی به آن خصلت دست یابد.

هر گاه یک عمل عبادی، به هر صورتی، شامل چیزی به جز پرستش خدا باشد این تخلف اتفاق می افتد. مثال های فراوانی برای تخلف وجود دارد. دعا به امید برآورده شدن بهتر حاجت، به کار بردن جمله هایی مانند به حرمت ...، یا استعانت و استغاثه که از رسول خدا یا بزرگان دیگر نام برده شود، یا از چیزهای مادی یا اشیاء معنوی به شکل کلماتی که درخواست کمک از شخص معینی به جز خدا باشد، حتی اگر شخص مورد نظر وسیله یا شفیع برای کمک الهی باشد، توسل، یا در نظر داشتن اشخاصی هر چند بلند مرتبه، به عنوان وسیله ای برای امکان نزدیکی به خدا؛ زنده دانستن و وسیله قرار دادن مردگان به صورت دعا حتی بدون هدف عبادت؛ انتظار از، یا آرزوی، شفاعت از پیامبران، اولیا، شهیدان و دیگر بزرگان؛ تبرک جستن به قبرها؛ زیارت قبور به عنوان انجام عملی درست و با قصد قبلی و ساختن و برافراشتن بنایی بر فراز چنین قبرهایی، همه این ها سبب نقض توحید العباده می شود و مرتکب آن مشرک است. به عبارت دیگر توحید العباده را فقط به مفهوم منفی، نه مثبت آن می توان تعریف کرد، این تعریف ترس را در دل هر وهابی می افکند و طبیعتی ذاتاً عیبجویانه در آن پدید می آورد. اما علمای زیادی چه سنی و چه شیعه که به پدیده وهابیت پرداخته اند تمام این اعمال انحرافی از نظر وهابیان را نه تنها با اشاره به سنت و اجماع بلکه با نقل احادیث تأیید کرده اند. اگر چنین نبود، و اعتقاد به مفید و معتبر بودن زیارت نادرست بود، دلیلی منطقی در دست نیست که آن را به علت غیر اسلامی دانستن محکوم

کنیم؛<sup>۲۶</sup> زیرا اشتباهی که وهابیان در همسان دانستن این اعمال با شرک دارند ناشی از این تصور آشفته است که آنچه با توسل به شخص، زنده یا مرده از خدا خواسته می شود در حقیقت درخواست از خود آن شخص با نادیده گرفتن مشیت، لطف و کرم الهی است.<sup>۲۷</sup>

پیامد مشرک شناختن هر مسلمانی به جز وهابیان این بود که جنگ بر ضد مسلمانان نه تنها مباح بلکه واجب شمرده شد: شرعاً می توانستند خون آنان را بریزند، اموالشان را غارت کنند و زنان و فرزندانشان را به بردگی بگیرند. به طوری که حوادث کربلا و طائف در سال ۱۸۰۳/۱۲۱۷ نشان داد وهابیان از وظیفه قصابی که تعلیمات آنان بر دوش آنان نهاده بود ابایی نداشتند.

موضوع عمده وابسته به تعلیمات وهابیان مفهوم وسیع و غیر دقیق بدعت در امور مذهبی است. این مفهوم چنین تعریف شده است «هر رسم تازه ای که صحابه و تابعان بر آن نبوده باشند و دلیل شرعی آن را اقتضا نکرده باشد» معمولاً ضد سنت شناخته می شود: به کار بستن سنت موجب شکستن بدعت است.<sup>۲۸</sup> اما مفهوم گسترده و دقیق تر آن درگیر شدن است. برای مثال عزالدین بن عبد السلام عالم شافعی بر این عقیده بود که سخن گفتن از «بدعت حسنه» جایز است و بدعت به احکام پنجگانه تقسیم می شود: واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام.<sup>۲۹</sup> محمد بن عبدالوهاب استنباط به کلی منفی و از نظر تاریخی محدود این مفهوم را انتخاب کرد.

۲۶. ر.ک: پسین، ص ۶۹.

۲۷. لازم است در حاشیه گفته شود که دانشمندان غربی مزخرفات زیادی درباره آنچه ایشان آن را «پرستش قبر» یا «پرستش اولیا» در جهان اسلام می نامند نوشته اند که به طور ضمنی تأییدی بر رأی وهابیان است که معتقدند زیارت و یا نماز در نزد قبر هر چند برای صاحب قبر نباشد نوعی پرستش قبر است.

۲۸. الشریف الجرجانی، کتاب التعریفات، بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ص ۴۳.

۲۹. به نقل از، Rahmi Yaran, "Bid'at", *Türkiye Diyanet Vakfi İslam Ansiklopedisi*, VI, p. 129 (رحمی یاران، «بدعت»، دایره المعارف اسلامی بنیاد دینی ترکیه، ج. ۶).

بدعت عمل یا مفهومی دینی بود که بعد از سده سوم هجری پیدا شده باشد. این دوره شکل گیری مورد قبول، نه تنها شامل دو نسل نخستین - صحابه و تابعین - است بلکه دوران چهار امام مذاهب اهل سنت را نیز در بر می گیرد. اما تقلید از هر یک از این چهار مذهب تا آن جا که امام ظاهراً چیز دیگری جز قرآن و سنت را پذیرفته باشد بدعت شمرده می شد. به طوری که ادعا می شد بدعت بیش از هر روش خطرناک دیگری جامعه اسلامی را فرا گرفته بود و آن شامل چیزهایی بود مانند انواع ذکر و دیگر اعمال عبادی طریقت های تصوف: سنت های مردمی که در مراسم مذهبی خاص، مانند عید قربان و فطر برگزار می شود؛ درود و صلوات بر رسول خدا به عنوان دینی، مخصوصاً هنگامی که با جمله ها یا عبارت های خاصی مانند آنچه در *دلایل الخیرات* جزولی آمده است به کار رود، و هر نوع بزرگداشتی از میلاد رسول خدا به ویژه هنگامی که با مراسم خاص همراه باشد، به خصوص با خواندن اشعاری مانند قصیده مشهور برزنجی، اما بدعت منحصر به این ها نمی شد. اعتقاد محمد بن عبدالوهاب به این که بدعت - نه شرک - امت اسلامی را بیش از نهمصد سال در خود فرو برده بود یکی از عواملی بود که جنبش های اصلاح طلبی معاصر را از او جدا ساخته بود. این جنبش ها معتقد بودند که امت اسلامی در هر دوره به تجدید و تصفیه نیاز دارد و این نیاز را می تواند مجددی خاص، با توجه به ظهور این مجدد در هر صد سال\*، بر آورده کند. از نظر محمد بن عبدالوهاب چنین مجددی از سال ۲۹۹ هجری ظاهر نشده بود و اگر ظاهر شده بود در جلوگیری از رشد سریع بدعت های فراوان توفیقی به دست نیاورده بود، از این رو اسلام به عنوان واقعیتهای عملی ششصد سال یا بیشتر مسکوت مانده بود. بنابراین محمد بن عبدالوهاب نه تنها معاصران خود را تقبیح کرد و با آنان جنگید؛ بلکه با اسلاف آنان نیز سر جنگ داشت.

\* بسنجید: عون المعبود، شرح سنن ابی داود، ج ۱۱ دار الفکر بیروت، چاپ سوم، ۱۳۹۹، ص ۳۸۵. م.

## گسترش دولت سعودی

پس از رفتن سربازان محمد علی پاشا، جنبش سعودی- وهابی به تدریج در سرزمین اصلی خود، نجد تجدید سازمان کرد. مرکز جدیدی در ریاض تشکیل داد و ده سال بعد اداره امور احسا را در دست گرفت. همچنین در سال ۱۸۳۲/۱۲۴۸ با اعزام نیروی نظامی به عمان سلطان مسقط را مجبور به پرداخت خراج به ریاض کرد. این موج توسعه در جهت شرق سعودی ها را به طور غیر منتظره ای به بریتانیایی هایی نزدیک کرد که درصدد تحکیم نفوذ خود بر خلیج فارس و همچنین طرح نقشه هایی برای تجزیه دولت عثمانی بودند.<sup>۳۰</sup> نخستین از تباط در سال ۱۸۶۵/۱۲۸۲

---

۳۰. در این جا می توان به نظریه توطئه آمیزی پرداخت که اصل وهابیت و نه فقط پادشاهی عربستان سعودی را نتیجه شیطنت بریتانیایی ها می داند. این نظریه در کتاب به اصطلاح *مذاکرات مستر همفر*، خاطرات ادعایی عامل بریتانیا در خاورمیانه در اوایل سده هجدهم آمده است، با عنوان *فرعی الجاسوس البریطانی فی البلاد الاسلامیه*. این خاطرات ادعایی، به طور عمد فقط به زبان عربی موجود است که شخص ناشناخته ای به نام دکتر ج.خ آن را به زبان عربی ترجمه کرده است. تنها نسخه انگلیسی موجود که به وسیله گروهی از ضد وهابیان علاقمند در استانبول به چاپ رسیده از عربی و به طرز ناپخته ای ترجمه شده است. به نظر می رسد «مستر همفر» نقش خود را به عنوان جاسوس چنان پوشیده نگاه داشته بود که به جای سال های مسیحی سال های هجری را به کار می برد. از دیگر نشانه های نامعتبر بودن این کتاب اشاره به ضرورت تشویق به ملی گرایی به عنوان وسیله ای برای فروپاشی وحدت اسلامی است- آن هم در زمانی که ملی گرایی حتی در اروپا ظهور کم رنگی داشت- اقتضای پشتیبانی از تنظیم خانواده برای جلوگیری از افزایش جمعیت مسلمانان جهان و نیاز به جایگزینی زبان عربی «با زبان های محلی مانند سانسکریت». با توجه به اشاره های خوش بینانه به شیعه در کتاب به نظر می رسد نویسنده شیعه بوده است. بهتر بود این نویسنده کار ردّ وهابگری را به دانشمندی مانند شیخ جعفر کاشف الغطا واکذار می کرد که گزیده ای از رساله او در پایان این کتاب آمده است. نسخه ای از

بدعت عمل یا مفهومی دینی بود که بعد از سده سوم هجری پیدا شده باشد. این دوره شکل گیری مورد قبول، نه تنها شامل دو نسل نخستین - صحابه و تابعین - است بلکه دوران چهار امام مذاهب اهل سنت را نیز در بر می گیرد. اما تقلید از هر یک از این چهار مذهب تا آن جا که امام ظاهراً چیز دیگری جز قرآن و سنت را پذیرفته باشد بدعت شمرده می شد. به طوری که ادعا می شد بدعت بیش از هر روش خطرناک دیگری جامعه اسلامی را فرا گرفته بود و آن شامل چیزهایی بود مانند انواع ذکر و دیگر اعمال عبادی طریقت های تصوف: سنت های مردمی که در مراسم مذهبی خاص، مانند عید قربان و فطر برگزار می شود؛ درود و صلوات بر رسول خدا به عنوان دینی، مخصوصاً هنگامی که با جمله ها یا عبارت های خاصی مانند آنچه در *دلایل الخیرات* جزولی آمده است به کار رود، و هر نوع بزرگداشتی از میلاد رسول خدا به ویژه هنگامی که با مراسم خاص همراه باشد، به خصوص با خواندن اشعاری مانند قصیده مشهور برزنجی، اما بدعت منحصر به این ها نمی شد. اعتقاد محمد بن عبدالوهاب به این که بدعت - نه شرک - امت اسلامی را بیش از نهمصد سال در خود فرو برده بود یکی از عواملی بود که جنبش های اصلاح طلبی معاصر را از او جدا ساخته بود. این جنبش ها معتقد بودند که امت اسلامی در هر دوره به تجدید و تصفیه نیاز دارد و این نیاز را می تواند مجددی خاص، با توجه به ظهور این مجدد در هر صد سال\*، بر آورده کند. از نظر محمد بن عبدالوهاب چنین مجددی از سال ۲۹۹ هجری ظاهر نشده بود و اگر ظاهر شده بود در جلوگیری از رشد سریع بدعت های فراوان توفیقی به دست نیآورده بود، از این رو اسلام به عنوان واقعیتهای عملی ششصد سال یا بیشتر مسکوت مانده بود. بنابراین محمد بن عبدالوهاب نه تنها معاصران خود را تقبیح کرد و با آنان جنگید؛ بلکه با اسلاف آنان نیز سر جنگ داشت.

\* بسنجید: *عون المعبود*، شرح سنن ابی داود، ج ۱۱ دار الفکر بیروت، چاپ سوم، ۱۳۹۹، ص ۳۸۵. م.



## گسترش دولت سعودی

پس از رفتن سربازان محمد علی پاشا، جنبش سعودی- وهابی به تدریج در سرزمین اصلی خود، نجد تجدید سازمان کرد. مرکز جدیدی در ریاض تشکیل داد و ده سال بعد اداره امور احسا را در دست گرفت. همچنین در سال ۱۸۳۲/۱۲۴۸ با اعزام نیروی نظامی به عمان سلطان مسقط را مجبور به پرداخت خراج به ریاض کرد. این موج توسعه در جهت شرق سعودی ها را به طور غیر منتظره ای به بریتانیایی هایی نزدیک کرد که درصدد تحکیم نفوذ خود بر خلیج فارس و همچنین طرح نقشه هایی برای تجزیه دولت عثمانی بودند.<sup>۳۰</sup> نخستین از تباط در سال ۱۸۶۵/۱۲۸۲

---

۳۰. در این جا می توان به نظریه توطئه آمیزی پرداخت که اصل وهابیت و نه فقط پادشاهی عربستان سعودی را نتیجه شیطنت بریتانیایی ها می داند. این نظریه در کتاب به اصطلاح *مذاکرات مستر همفرز*، خاطرات ادعایی عامل بریتانیا در خاورمیانه در اوایل سده هجدهم آمده است، با عنوان فرعی *الجاسوس البریطانی فی البلاد الاسلامیه*. این خاطرات ادعایی، به طور عمدۀ فقط به زبان عربی موجود است که شخص ناشناخته ای به نام دکتر ج.خ. آن را به زبان عربی ترجمه کرده است. تنها نسخه انگلیسی موجود که به وسیله گروهی از ضد وهابیان علاقمند در استانبول به چاپ رسیده از عربی و به طرز ناپخته ای ترجمه شده است. به نظر می رسد «مستر همفرز» نقش خود را به عنوان جاسوس چنان پوشیده نگاه داشته بود که به جای سال های مسیحی سال های هجری را به کار می برد. از دیگر نشانه های نامعتبر بودن این کتاب اشاره به ضرورت تشویق به ملی گرایی به عنوان وسیله ای برای فروپاشی وحدت اسلامی است- آن هم در زمانی که ملی گرایی حتی در اروپا ظهور کم رنگی داشت- اقتضای پشتیبانی از تنظیم خانواده برای جلوگیری از افزایش جمعیت مسلمانان جهان و نیاز به جایگزینی زبان عربی «با زبان های محلی مانند سانسکریت». با توجه به اشاره های خوش بینانه به شیعه در کتاب به نظر می رسد نویسنده شیعه بوده است. بهتر بود این نویسنده کار ردّ وهابگیری را به دانشمندی مانند شیخ جعفر کاشف الغلط واکذار می کرد که گزیده ای از رساله او در پایان این کتاب آمده است. نسخه ای از

بود و با نزدیک شدن جنگ جهانی اول کمک های مالی دولت بریتانیا به صورت فزاینده ای به جیب آل سعود سرازیر می شد. این پیوند در زمان جنگ به حد کمال رسید. در سال ۱۹۱۵/۱۳۳۳ بریتانیایی ها با عبدالعزیز بن سعود (ابن سعود)، امیر وقت سعودی قراردادی را که معمولاً با زیر دستانشان منعقد می کنند و به زعم آن ها به «قرارداد دوستی و همکاری» شهرت داشت امضا کردند. البته پول مایه اصلی خریدن دوستی و همکاری بود و تا سال ۱۹۱۷/۱۳۳۵ امیران سعودی هر ماه پنج هزار پوند می گرفتند که برای مزدور کوچک امپراتوری بریتانیا پول بدی نبود، اما بریتانیا از روی محبت نیز مناسب دانست که مدال و لقبی به قهرمان و هابییگری اعطا کند.<sup>۳۱</sup> (در سال های بعد انجام این تشریفات ادامه یافت؛ در سال ۱۹۳۵/۱۳۵۴ عبدالعزیز بن سعود شوالیه فرقه باث (a Knight of the Order of the Bath) لقب گرفت. همچنین در سال ۱۹۸۶/۱۴۰۷ به هنگام دیدار ملک فهد «خادم حرمین شریفین» با ملکه الیزابت عکسی گرفته شد که ملک فهد نشان بریتانیا با نماد صلیب را به گردن آویخته بود).<sup>۳۲</sup> در

مذاکرات مستر همفر که نویسنده این سطور در دست دارد از تهران تهیه شده و تاریخی که در پایان کتاب نوشته شده ۱۹۷۳/۲/۱ (۱۳۵۲/۱۱/۱۲ ش) است، اهمیت این تاریخ و محل چاپ آن روشن نیست.

۳۱. بریتانیایی ها بعد از پایان جنگ جهانی اول با شوق و حرارتی که برای تسلط بر خاورمیانه داشتند به شدت به ضرب مدال و اعطای لقب پرداختند. از جمله کسانی که از بذل و بخشش آن ها در این زمان بهره مند شدند، عبدالبهاء، پسر بهاء الله مبدع بهاییگری است. هر چند یکی از پیروانش او را با عنوان سرالله ثنا گفت (ر.ک. ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، کمبریج، ۱۹۲۴، ج ۴، ص ۲۰۷)، عبدالبهاء در سال ۱۹۲۰/۱۳۳۹ از روی محبت به لقب کم ارزش تری رضایت داد (الساندر بوسانی، «عبدالبهاء»، دایره المعارف ایرانیکا، ج ۱، ص ۱۰۳). وهابیان و بهاییان هر دو از خوان نعمت امپراتوری که با بی طرفی وحدت ادیان همراه بود بهره مند بودند.

۳۲. در مورد عکسی تمام رنگی از این دیدار تاریخی، ر.ک: فؤاد الفارسی، خادم الحرمین الشریفین ملک فهد بن عبدالعزیز، Guernsey, Channel Islands، ۲۰۰۱، ص ۲۱۴. روشن نیست که شیفتگی و دلباختگی شگرف او به مارگارت تاچر که ملک فهد در سال های بعد از آن اعتراف کرد تأثیری در تحکیم بیشتر پایه های مناسبات دوستانه انگلیس و سعودی داشته است یا خیر.

خواست های بریتانیا از دولت کوچک سعودی- وهابی ابتدا در حد معمول بود: لشکریان خود را- از سر علاقه- با سلاح و مریبان بریتانیایی تجهیز کند، به بنو رشید هم پیمانان اصلی دولت عثمانی در شمال شرقی عربستان هجوم برد و مانع استحکام موقعیت عثمانی ها در سواحل جنوبی خلیج فارس شود. این وظایف به دقت انجام شد.

اما موضوع کمی پیچیده بود؛ بریتانیا هنوز به ابن سعود اجازه نداده بود که سرتاسر جزیره العرب را تصرف کند. به اقتضای زیرکی ای که توطئه گری بریتانیایی ها را زبانزد خاص و عام کرده است آنان در آن زمان بیش از یک همدست در عربستان داشتند. از این رو آنان با شریف حسین امیر مکه و پدر خاندان هاشمی که تاکنون خادمان وفادار منافع خارجی بوده اند ارتباط داشتند (چنین افرادی در عرف رسانه های غربی امیران میانه رو عرب معرفی می شوند) و با کمک پول و مشوق های دیگر او را وادار کردند به نام ملت متحد عربی که قرار بود او پادشاه آن باشد بر ضد دولت عثمانی قیام کند. جالب است که دولت بریتانیا به عنوان شرطی از حمایت خود بر شریف حسین تحمیل کرده بود که سعودی ها را در نجد و سایر بخش های شرقی عربستان به رسمیت بشناسد.

پیامد جنگ جهانی اول و عواقب آن در جزیره العرب کاملاً معلوم است. دو مقام رقیب بریتانیایی- که حتی با معیار ساده طبقه حاکم بریتانیا در آن روزهای طلایی ذاتاً ناخوشایند بود- ادعاهای دست پروردگان رقیب خود را تکرار کردند: توماس لورنس به نفع خاندان هاشمی به جنگ پرداخت و سنت جان («عبدالله») فیلبی از سعودی ها پشتیبانی کرد.<sup>۳۳</sup> شریف حسین به علت اشتباه کودکانه اش خطا کار شناخته شد. او

۳۳. سرنوشت لورنس و فیلبی تا حد زیادی در تقدیر دست پروردگانشان نمایانده شد. شریف حسین سلطنت اتحادیه عربی را که به او قول داده بودند از دست داد و لورنس در یک حادثه غیر عادی موتور سیکلت جان خود را از دست داد. ابن سعود بیشتر سرزمین های جزیره العرب را تصرف کرد، و فیلبی نمایندگی پر سود کمپانی فوردر در عربستان را به

تصور می کرد وعده های بریتانیا را در زمان جنگ برای تأسیس دولت متحد عربی به سرپرستی او باید جدی گرفت و در نتیجه مایه دردسر بود. علاوه بر این، بر خلاف سعودی ها، او فاقد لشکر جنگاوری بود که توان اداره تمام جزیره العرب را داشته باشد و استقرار ثبات از نظر منافع امپراتوری بریتانیا اهمیت بسیار داشت، اما ابن سعود با در اختیار داشتن گروه بدنام موسوم به اخوان، نیروهای ضربت و نیروهای اجرایی وهابیان این توان را داشت. بنابراین خاندان هاشمی را کنار گذاشتند و برای تصرف سرتاسر جزیره العرب به ابن سعود چراغ سبز نشان دادند. گسترش نظارت سعودی بر سرتاسر جزیره العرب، توسعه ای خودجوش و مستقل نبود بلکه باید در زمینه تغییر شکل کلی خاورمیانه ای که در آن زمان مورد نظر بود انجام می گرفت. این کار با حمایت خیرخواهانه بریتانیا انجام شد که همیشه زمین هایی را به دیگران می بخشید که متعلق به آنان نبود. این جریان بخشی از الگوی تقسیم سرزمین عربی هلال حاصلخیز به واحد های ساختگی، تحقق دولت صهیونیستی در فلسطین با قومیت انگلیس، تأسیس دولت «غیر دینی» جمهوری ترکیه و تشکیل خاندان پهلوی در ایران را شامل می شد.

تأسیس پادشاهی عربستان سعودی نیز حادثه صلح جویانه ای نبود. دومین پیروزی دولت وهابی - سعودی بر جزیره العرب بیش از ۴۰۰۰۰۰ کشته و زخمی بر جای گذاشت. اخوان در شهرهایی مانند طائف، بُریده و هدی مردم را علناً قتل عام کردند. حاکمان شهرهایی که به وسیله ابن سعود منصوب شده بودند به طوری که نقل شده در جریان تصرف جزیره العرب ۴۰۰۰۰ نفر را گردن زدند و دست و پای ۳۵۰۰۰۰ نفر را بریدند. عکس العمل خاصی نسبت به جمعیت غالب شیعه در احسا نشان داده

شد. ابن سعود خویشاوند خود عبدالله بن مُسلم جلاوی، شاید شاخص ترین قصاب خانواده بعد از خود سلطان، را مأمور کرد که آنان را به فرمان در آورد. او با اعدام هزاران نفر و کشتار رهبران دینی و قبایل شیعه این مأموریت را انجام داد. وهابیان در سال ۱۹۲۵/۱۳۴۴ دوباره مکه و مدینه را تصرف کردند و با اجرای معتقدات وهابی چهره این دو شهر دگرگون شد. کوشش جدید برای خراب کردن گنبد مسجد رسول خدا ناکام ماند، اما اماکن تاریخی بسیاری که از حمله اول وهابی ها در امان مانده بود اکنون با خاک یکسان شد.<sup>۳۴</sup> (جای بس شگفتی است که در زمانی که آرای وهابیان به صورت وسوسه انگیزی به زیان بار بودن گنبد‌های بالای قبرها می پردازد قصر های سر به فلک کشیده ای که شاهان سعودی بنا نهادند از خرده گیری های بزرگان این قوم در امان مانده است). به نام «امر به معروف و نهی از منکر» دخانیات دوباره ممنوع شد، مردان برای ریش نگذاشتن با طول مشخص مجازات شدند، موسیقی غیر مجاز اعلام شد و معتقد بودند گلدان های سفالی با رنگ های شاد نظم عمومی را بر هم می زند و همه را در هم شکستند.<sup>۳۵</sup> واقعیت این است که چون مسأله اداره حرمین پیش آمد و لزوم سازش با بینش های دیگر مسلمانان اجتناب ناپذیر شد بعضی از این معیارها مسکوت ماند. نمی توان انکار کرد که نقش هزارساله حرمین به عنوان مراکز علوم اسلامی و مبادلات عقلانی در

۳۴. برای یافتن دلیلی برای تخریب بناهای تاریخی مرتبط با مقدسات از قدیم ترین دوران اسلام تا عصر حاضر که سیاست روشن وهابی- سعودی است، ر.ک: Elaine Sciolino, "Where the Prophet Trod, He Begs, Tread Lightly", *New York Times*, February 15, 2002. (الین سیولینو، «در جایی که پیامبر گام نهاد به نرمی گام بردارید»، نیویورک تایمز، ۱۵ فوریه ۲۰۰۲). نکته مهم در این مقاله نقل فتوای شماره ۱۶۶۲۶ است که در سال ۱۹۹۴/۱۴۱۴ از طرف عبدالعزیز بن عبدالله بن باز صادر شد که در بخشی از آن چنین آمده است: «تکریم ساختمان ها و اماکن تاریخی جایز نیست. چنین عملی موجب شرک است، زیرا ممکن است مردم تصور کنند مکان ها دارای ارزش معنوی است»  
 ۳۵. در مورد تمام این حوادث، ر.ک: Said K. Aburish, *The rise, corruption, and coming fall of the House of Saud*, London, 1994 (سعید ک. ابوریش، ظهور، فساد و زوال آتی آل سعود).

این زمان بدون شک به پایان رسید. استادان و شاگردانی از اقصی نقاط آسیای مرکزی، سرزمین مالایا، اندونزی، جنوب صحرای آفریقا و هند به این مراکز مهاجرت می کردند. سایه سنگین وهابیگری هیچ چیزی را در جای خود باقی نگذاشت. به استثنای چند حلقه درسی نیمه مخفی، آنچه اکنون در مکه و مدینه دیده می شود آموزشگاه هایی برای تبلیغ وهابیگری است که با شگفتی به غلط نام دانشگاه بر آن نهاده اند.

تاریخ بعدی آل سعود، دست یافتن به ثروت نفت و روی آوردن از بریتانیا به آمریکا به عنوان حامی خارجی، بیرون از چهارچوب این مقاله است. اما بی مناسبت نیست که به کوشش های جاری نظام وهابیگری در خارج از عربستان پردازیم.

پیشتر یادآوری کردیم که وهابیگری زمانی که برای نخستین بار ظاهر شد بازتاب مثبت بسیار اندکی در خارج از جزیره العرب داشت. نویسندگان غربی برچسب وهابی را به تعدادی از جنبش های اسلامی زده اند که شباهت بسیار کمی با فرقه وهابی دارد. شاهد این مدعا گروه اهل حدیث در هند است. مقامات روسیه تزاری، شوروی و پس از شوروی عملاً به همه جنبش های اسلامی که در شمال قفقاز و آسیای میانه در مقابل حکومت روسیه مقاومت می کنند همین برچسب وهابی را زده اند. (این انتساب گسترش جهانی به وهابیگری شاید نخستین نمونه از تمایل غربی ها باشد که تمام جنبش های اسلامی را بدون استثناء به یک منبع شرارت نسبت دهند). تنها جنبشی در سده نوزدهم که با اطمینان می توان ریشه آن را در وهابیگری جست قیام پدري در سرزمین های کوهستانی مینانکابائو در سوماترا بود، به رهبری حاجی مسکین نامی که در دوران اشغال کوتاه مدت مکه به وسیله وهابی ها در سال ۱۸۰۳/۱۲۱۸ در آن جا به سر می برد.<sup>۳۶</sup>

۳۶. ر.ک: Christine Dobbin, *Islamic Revivalism in Changing Peasant Economy: Central Sumatra, 1784-1847*, London and Malmö, 1983, pp. 128-149 (کریستین

هنگامی که در سال ۱۹۲۹/۱۳۴۸ اربابان بریتانیایی ابن سعود اخوان را از تجاوز به عراق به وسیله بمباران هوایی باز داشتند، روشی که مورد پسند آن‌ها برای حفظ نظم در خاورمیانه بود، اعمال زور و توسعه نظامی بیشتر، به عنوان وسیله ای برای تبلیغ، کنار گذاشته شد. عجیب آن که دو عرب مسیحی: امین ریحانی و جورج انتونیوس، به عنوان ترویجی مسالمت آمیز، نخستین مبلغان تجدید حیات نظام سعودی بودند با این حال، پس از چندی مدافعی مسلمان از خارج از جزیره العرب سر برآورد. او رشید رضا (د ۱۹۳۵/۱۳۵۴) بود که از سال ۱۹۰۹/۱۳۲۷ به علت ملیت سوریبایی اش متهم به وهایگری شده بود.<sup>۳۷</sup> و بعد از دیداری از حجاز که تازه به تصرف وهابیان در آمده بود کتابی در ستایش امیر سعودی نوشت و او را ناجی حرمین و عامل آداب صحیح اسلام خواند، و دو سال بعد مجموعه ای از رسایل وهابی را گردآوری کرد.<sup>۳۸</sup> احتمالاً به خاطر داریم که پیامدهای جنگ جهانی اول، هم به برانداختن خلافت عثمانی و هم به عدم موفقیت شریف حسین برای در دست گرفتن پادشاهی دولت متحده عربی یا نامزدی او برای تجدید خلافت توسط مسلمین توجه داشت. بنابراین شاید جای شگفتی نباشد که کسانی مانند رشید رضا با گرایش سلفی که با در ماندگی به دنبال قهرمانی می گشتند، با دیده ای خوشبین به ابن سعود و با نظری موافق به وهابیت می نگریستند.

با وجود این سلفیه عوامل مشترکی با وهایگری داشتند، بالاتر از همه نفرت از همه شرح و بسط های پس از سلف صالح (که منظور دو نسل

دوبین، جنبش احیایگری اسلامی در تغییر اقتصاد کشاورزان سوماترای مرکزی در ۱۷۸۴-۱۸۴۷

<sup>۳۷</sup> در مورد گرایش های نخستین رشید رضا به وهایگری، ر.ک: David Dean Commins, *Islamic Reform: Politics and Social Change in Late Ottoman Syria*, Oxford, 1990, pp. 129-131 (دیوید دین کمینس، اصلاح گرایی اسلامی: تغییرات سیاسی و اجتماعی در سوریه عثمانی در دوره های اخیر).

<sup>۳۸</sup> رشید رضا، الوهابیون و الحجاز، قاهره ۱۹۲۶/۱۳۴۴؛ رشید رضا (محقق)، مجموعه التوحید النجدیه، قاهره، ۱۹۲۸/۱۳۴۶.

اول اسلام بود)، مخالفت با تصوف، و دست کشیدن از تقلید کلی از چهار مذهب سنی. چند دهه پس از تصرف حجاز به وسیله سعودی ها، جنبش سلفی گری - مخصوصاً در مصر - گرایش اصول گرایانه تری برگزید و حکومت اسلامی در جامعه آن روز را جاهلیت جدید نامید.<sup>۳۹</sup> شاید بتوان این رخداد را بازتابی تأخیری از وهابیت دانست که همه مسلمانان را به عنوان مشرک کنار می گذاشتند. اما معمولاً دو ویژگی مهم و مرتبط با هم برای بازشناختن سلفی از وهابی به کار می رود: تکیه بر تشویق به همدستان کردن دیگر مسلمانان به امر خودشان به جای اعمال زور؛ و توجهی آگاهانه به بحران های سیاسی و اقتصادی - اجتماعی جهان اسلام. به هر تقدیر در دهه ۱۳۸۰/۱۹۶۰ وهابیت و سلفیت ارتباط نزدیک تری پیدا کردند، علت آن نه تنها آتش تبلیغات گسترده وهابیت بود که دلارهای نفتی آن را شعله ور می کرد، بلکه شرایط سیاسی دنیای عرب بود. آنچه جنگ سرد اعراب نامیده می شود در آن زمان در جریان بود: مبارزه ای بین گروه هایی که از یک سو به وسیله مصر و هم پیمانانش رهبری می شد و از سوی دیگر عربستان سعودی و دوستانش. نظام سعودی که با محبوبیت جمال عبدالناصر مورد تهدید قرار گرفته بود خط مشی متفاوتی برای حصول اطمینان از بقای حکومتش تدارک دید. در جبهه نظامی به نمایندگی مصر در یمن آغاز به جنگ کرد و در جبهه سیاسی با کمک حامیان ناموجه اسلام مانند بورقیه رییس جمهور تونس و شاه ایران به کارهای تبلیغی زیادی به نام «همبستگی اسلامی» پرداخت.<sup>۴۰</sup>

۳۹. برای نمونه می توان سید قطب (د ۱۳۸۶/۱۹۶۶) در آثار متعددش، به ویژه در *عدالت اجتماعی در اسلام* (ترجمه به انگلیسی به نام *Social Justice in Islam* به وسیله جان ب. هاردی، نیویورک، ۲۰۰۰) و برادرش محمد قطب در کتاب *جاهلیه القرن العشرين* قاهره، ۱۹۶۴ را نام برد.

۴۰. جالب است هنگامی که در نتیجه انقلاب، نظام اسلامی قابل قبولی در ایران شکل گرفت عربستان سعودی از جمله جدی ترین و قاطع ترین دشمنان این جمهوری اسلامی نوپید بود. «همبستگی اسلامی» در آن سوی خلیج فارس به زودی به فراموشی سپرده شد. البته



در جبهه عقیدتی در سال ۱۳۸۲/۱۹۶۲،- درست هم زمان با قیام جمهوری خواهان در یمن همسایه عربستان- گروهی را به نام انجمن جهانی اسلام (رابطة العالم الاسلامی) تشکیل داد.

هدف این سازمان، در اصل، زیر پوشش قرار دادن همه سازمان های فراملیتی اسلامی دیگر بود و در دل این انجمن ارتباط نزدیک تری بین سلفی ها و وهابی های برجسته شکل گرفت. شورای مؤسس آن برای نخستین بار در شعبان ۱۳۸۱/ دسامبر ۱۹۶۲ به ریاست محمد بن ابراهیم آل الشیخ از نوادگان محمد بن عبد الوهاب و مفتی اعظم وقت عربستان سعودی برگزار شد. این ریاست تاکنون بر عهده مفتی اعظم سعودی است. از جمله هشت عضو دیگر این شورا نمایندگان برجسته ای با گرایش های سلفی بودند، مانند سعید رمضان داماد حسن البنا بنیانگذار اخوان المسلمین مصر و مدعی جانشینی او، مولانا ابوالاعلاء مودودی (د ۱۳۹۹/۱۹۷۹) رهبر جماعت اسلامی پاکستان؛ و مولانا ابوالحسن ندوی (د ۱۴۲۱/۲۰۰۰) از هند. بر اساس مصوبات این انجمن، ریاست آن همیشه از شهروندان سعودی بوده است و اولین کسی که این مقام را به دست آورد محمد سُور السَّبَّان (د ۱۳۹۲/۱۹۷۲) بود. اعضای مصری (و بعداً سوری) اخوان المسلمین با توجه به این که در وطن خود تحت تعقیب بودند و از طرفی در مقام سلفی قادر بودند خشونت ستی و‌هایگری را تا حدی کاهش دهند، دست کم در سطح انجمن، کم تر مورد عیبجویی قرار گرفتند. دیگران چنین عذری نداشتند و در هر صورت باید بهای سیاسی آن را می پرداختند یعنی آشکار یا ضمنی سیاست های حکومت سعودی را تأیید می کردند، زیرا ماده چهارم میثاق انجمن جهانی اسلام (رابطة العالم الاسلامی) تصویب کرده بود برای

---

سعودی ها در فروردین ۱۳۶۱ ش ده میلیون دلار به یک سرهنگ نیروی هوایی ایران پرداختند تا کُودتایی ترتیب دهد که از جمله هدف های آن بمباران محل سکونت امام خمینی در شمال تهران بود؛ این کودتا بی درنگ کشف و خنثی شد.

ایجاد «همبستگی اسلامی» به صورتی که نظام سعودی آن را تعبیر می کند تلاش کنند.<sup>۴۱</sup>

انجمن جهانی اسلام با تأسیس شعبه هایی در سرتاسر جهان نهایت کوشش را به عمل آورده است تا به عنوان خود وفادار بماند. این شعبه ها در اروپا، شمال و جنوب شرقی آسیا و بیشتر در افریقا تمرکز یافته است. بخشی از عملکرد این شعبه ها به طوری که در وب سایت این مجمع به ظرافت بیان شده «دفع عقاید و گرایش های گمراه کننده» است. این به طور کلی به معنای تبلیغ وهابیت و وهابیت به هزینه سنت های اسلامی محلی است، وظیفه ای که دانش آموختگان به اصطلاح دانشگاه اسلامی مدینه با شوق و حرارت در آن شرکت دارند. سنت های ریشه دار تصوف بدعت و مردود شمرده می شود، کاری ویران گر و تفرقه انگیز مخصوصاً در کشورهای افریقایی که در آن ها انجام آداب و رسوم اسلامی اغلب در راستای پیروی از طریقت تصوف است. به همین دلیل مراسم مولد النبی اغلب مورد حمله قرار می گیرد.<sup>۴۲</sup>

بعضی از سازمان های دانشجویی اسلامی گاهی به عنوان عوامل تبلیغ وهابیت در خارج مخصوصاً در ایالات متحده عمل می کنند. انجمن اسلامی دانشجویان امریکای شمالی و کانادا در سال ۱۹۶۳ یک سال پس از تأسیس انجمن جهانی اسلام، که با آن روابط نزدیکی دارد، تشکیل شد. مخصوصاً در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در نشست های سالانه انجمن اسلامی دانشجویان اجازه هیچ نقدی بر عربستان سعودی داده نمی شد و نیز، ملک فیصل به عنوان قهرمان شجاع اسلام شناخته می شد. انجمن های

۴۱. برای گزارش جامعی درباره انجمن جهانی اسلام (رابطه العالم الاسلامی): ر.ک: Reinhard Schulze, *Islamischer Internationalismus im 20. Jahrhundert: Untersuchungen zur Geschichte der islamischen Weltliga*, Leiden, 1990. (رینهارد شولتز، ملیت گرایی

اسلامی در سده بیستم: بررسی تاریخی در جوامع اسلامی جهان)  
۴۲. این مطالب بیشتر بر اساس بازدید از نایروبی، مومباسا، مالیندی و جزیره لامو در سال ۱۹۸۵ است.

محلی آن در هر نماز جمعه انبوهی از نشریات انجمن را به زبان انگلیسی و عربی پخش می کنند و نهایت سعی خود را به عمل می آورند تا از انتشار «گرایش ها و عقاید گمراه کننده» جلوگیری کنند. اسماعیل فاروقی که پیشتر به خاطر کوشش های گزافه آمیزش برای ارتقای نظام محمد بن عبد الوهاب از او یاد کردیم چندین سال مشاور عقیدتی انجمن دانشجویان بود. هر چند روابط انجمن دانشجویان با دولت های عربی به تدریج گسترش یافت اما تأیید رسمی وهابگیری محکم بر جای ماند. در سال ۱۹۸۰ شعبه انتشاراتی آن مناسب دانست ترجمه «شرح»؟ فاروقی از سه رساله محمد بن عبد الوهاب را به نام *اصول اندیشه اسلامی* منتشر کند. شاید در آغاز شگفت انگیز باشد که دانشجویانی که تحصیلات عالی را دنبال می کنند باید جذب قرائتی وهابی از اسلام شوند. اما این جاذبه به یک معنا طبیعی است: آنان هماهنگ با جهان بینی عقلانی که از راه آموختن دانش مهندسی و علوم طبیعی در ذهنشان پدید آمده است، در وهابگیری یک نوع «اسلام عقلانی» می بینند، اسلامی عاری از جزئیات و ابهامات استدلال شرعی، پیچیدگی های کلامی، و ظرافت های تصوف؛ همه این ها به عنوان «اضافات» تقبیح شده است. شاید بتوان گفت در این مفهوم خاص که فاروقی با تأکیدی کاملاً اغراق آمیز اصرار می ورزید که «درعیه بزرگترین مرکز نوگرایی اسلامی شده است بدون آن که دستخوش تأثیری نوگرا شده باشد» واقعا درست گفته باشد.<sup>۴۳</sup> در سال ۱۹۸۰ انجمن اسلامی دانشجویان اصلی به سازمانی دانشجویی تقسیم شد. که همان نام پیشین را داشت و بخش جدیدی از آن انجمن اسلامی آمریکای شمالی نام گرفت. این انجمن هم اکنون بزرگترین سازمان دانشجویی در ایالات متحده است و از این جهت بازتابی وسیع - نه به میزانی برابر - بر گرایش و سلیقه های غالب بر جامعه دارد. به صورتی مشابه صدها گروه از

۴۳. مقدمه ترجمه، کتاب التوحید، ص xiv.

دانشجویان مسلمانی که اکنون در ایالات متحده فعالیت دارند منعکس کننده طیف وسیعی از عقاید متنوع و مخالف هر گونه توصیف یکسان از خود هستند.

در سال ۱۹۶۶ همکاری بین انجمن اسلامی دانشجویان اصلی و سازمان های مشابه در نقاط دیگر جهان موجب تأسیس فدراسیون بین المللی اسلامی سازمان های دانشجویی شد، گروهی که به داشتن روابط نزدیک با انجمن جهانی اسلام، توصیف شده است. این فدراسیون با انجمن جهانی جوانان مسلمانان همپوشی دارد، دبیر کل فدراسیون به مقتضای سمت، عضو هیأت امنای انجمن اسلامی است. دفتر مرکزی انجمن جهانی جوانان مسلمان که در سال ۱۹۷۲ تأسیس شد با هماهنگی در خور تأملی در ریاض واقع است.<sup>۴۴</sup> همچنین لازم است به مفهوم انعطاف پذیر «جوانان» که به وسیله چند تن از اعضای مهم دایمی در اولین دهه گسترش یافت اشاره ای داشته باشیم.

یک نشریه پرتیراژ آموزه های وهابی مجله *الجمعه* است، گاهنامه ای به زبان انگلیسی که در سال ۱۹۹۱ تأسیس شد و «گروهی» در ایالات متحده، لندن و عربستان سعودی آن را تهیه می کنند، و نام آن را «راهنمای شما به سوی یک زندگی اسلامی» اعلام کرده اند. این مجله به «تصحیح عقیده» یعنی رد تفسیر غیر وهابی از اسلام، چاپ فتواهایی که بیشتر محرمات را شامل می شود و مطالب مربوط به زندگی روزانه اختصاص دارد. با وجود این مجله خسته کننده ای نیست: روی کاغذ گلاسه چاپ می شود. حتی از اشخاص زنده، اما به صورت عجیبی بی سر و ته، و با توجه به ممنوع بودن چهره موجودات زنده طرح هایی غیر واقعی از آنان چاپ می کند.

44. Sayyid Muhammad Syeed, "International Islamic Federation of Student Organizations", *Oxford Encyclopaedia of the Modern Islamic World*, Oxford, 1995, II pp. 207-209

(سید محمد سعید، «فدراسیون بین المللی اسلامی سازمان های دانشجویی»، *دایره المعارف جهان اسلام معاصر*، ۱۹۹۵، ج ۲).

ترجمه قرآن به زبان انگلیسی به وسیله محمد تقی الدین هلالی و محمد محسن نیز قابل ذکر است. این ترجمه در سال ۱۹۹۴ در ریاض به چاپ رسید و حتی از طرف عبدالعزیز بن عبدالله بن باز مفتی سعودی مورد تأیید قرار گرفت.<sup>۴۵</sup> مترجمان، علاوه بر مطالب دیگر، در پایان ترجمه شان می گویند «ما دریافته ایم بیشتر کسانی که به دین اسلام می گروند [کذا] معنی واقعی نخستین اصل اسلامی یعنی لا اله الا الله؛ محمد رسول الله را درک نمی کنند.»<sup>۴۶</sup> آنچه در پشت این تعبیر زشت نهفته است مشرک شمردن اکثریت قاطع مسلمانان به وسیله وهابیان است.

به رغم تمام این کوشش ها وهابیگری از نظر جهانی موفق نبوده است. در سرزمین های بسیاری از خاورمیانه طریقت های تصوف دارای انعطاف و شور و نشاطی هستند که وهابیگری و دانشمندان غربی را به طور یکسان به شگفت آورده اند. با وجود این نواحی خاصی از جهان اسلام، مخصوصاً کسانی که پس از سال ها از حکومت کمونیستی و جنگ رهایی یافته اند تحت تأثیر وهابیگری قرار می گیرند. نمی توان انکار کرد که وهابیگری در جمهوری های آسیای مرکزی و شمال قفقاز پیشرفت هایی داشته است اما نه به آن اندازه که مسکو ادعا می کند. مصیبت هایی که در سال های اخیر بر مسلمانان بوسنیایی وارد شد مورد تأکید خارجیان متعددی و بیش از همه وهابیان، قرار گرفت که قرائت های خود از اسلام را با تأکید بر سنت های محلی تبلیغ کنند. این تبلیغ دارای ابعادی عقیدتی و معماری بود. گویا ویرانی هایی که صرب ها و کروات ها در طول جنگ به بار آوردند کافی نبود، اعمال وهابیان در بوسنی به نام بازسازی موجب

۴۵. جای سؤال است که آیا مفتی به حد کافی به زبان انگلیسی تسلط داشته است تا درباره صحت ترجمه قضاوت کند.

46. *Interpretation of the Meanings of the Noble Qur'an in English Language*, Riyadh, 1994, p. 1011.

(قرآن کریم، ترجمه و تفسیر به زبان انگلیسی.)

## گسترش دولت سعودی □ ۵۱

بد شکل شدن قیافه شهرها شد. تزیینات مسجد جامع\* شهر سرايوو را با دوغاب آهک پوشاندند به طوری که اگر به خاطر فرش ها نبود داخل مسجد شبیه یک بخش بیمارستانی به نظر می رسید. لوحه هایی که بر روی دیوار کنار در ورودی و جاهای دیگر نصب شده بود به یاد نمازگزار می آورد که «بازسازی» مسجدی که به آن می نگرد در سایه بخشش های سعودی است؛ در مواردی بوسنیایی ها روی این لوحه ها را خط انداخته بودند. مسجد دیگری که به تازگی در زنیکا ساخته شده بود به همین صورت فاقد تزیینات دیواری بود. ساخت آن را نیز دولت سعودی تأمین کرده بود. باید هر نمازگزاری به هنگام سجده این را به یاد داشته باشد زیرا بر روی هر قطعه فرشی که زمین مسجد را می پوشاند به دو زبان عربی و بوسنیایی نوشته شده است «هدیه ای از پادشاهی عربستان سعودی».<sup>۴۷</sup> تخریب بناهای اسلامی به وسیله وهابیان در کوزوو، چین و حضرموت نیز گزارش شده است.

ارزیابی نظام لجوج و بی صلاحیت طالبان که خوشبختانه اکنون نابود شده است به عنوان جلوه ای از وهابیت منطقی به نظر می رسد، هر چند مبنای فقهی آن حنفی بود نه حنبلی و وجود این جنبش مدیون کمک های سخاوتمندانه مالی پاکستان و مقامات نظامی و امنیتی آن بود. همکاری رسمی سعودی با طالبان در سال ۱۹۹۵ و زمانی آغاز شد که مولانا فضل الرحمان رهبر جمعیت علمای اسلامی پاکستان شاهزادگان سعودی را برای شکار به منطقه قندهار دعوت کرد. اما برای علمای وهابی مسایل عقیدتی لذت بخش تر از بررسی پیشرفت امر طالبان بود. پس از قبول این مطلب که طالبان سربازانی کوشا برای این امر می باشند، به خوبی توانستند نظام سعودی را وادار کنند که دست برادری خود را به

\*. Gazihusrevecbegova Džamija

۴۷. بر اساس دیدار شخصی نویسنده این سطور از بوسنی در ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹.

سوی طالبان دراز کند.<sup>۴۸</sup> در آوریل ۱۹۹۷، ملا ربانی فقید (نایب او را بنا برهان الدین ربانی رییس جمهور سابق افغانستان و عضو افتخاری کنونی نیروی هوایی ایالات متحده در کابل به اشتباه گرفت) از ریاض دیدن کرد و در پایان دیدارش اعلام کرد: «ملک فهد از معیارهای مفیدی که طالبان پذیرفته و وضع شریعت را که در کشور به دست گرفته اند ابراز نخرمندی کرد.» (به نقل از رابرت فیسک، «سعودی ها از طالبان روی برگردانده اند، /ینا-نیدانت، ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۱). خصومت های نفرت انگیزی که طالبان نسبت به هزاره ها نشان دادند- از جمله قتل عام ۵۰۰۰ نفر پس از تصرف دوباره مزار شریف در سال ۱۹۹۸ و قساوت های جدیدتر در منطقه پامیان و به اسارت گرفتن زنان هزاره به عنوان متعه را تا حدی باید به علت هویت شیعی مردم آن منطقه تبیین کرد.<sup>۴۹</sup> همچنین اقدامات طالبان مانند جلوگیری از شادی های کوچک و کم ضرر چون بادبادک هوا کردن بچه ها، تأکید بر تراشیدن ریش و تعیین طول آن، گزاردن اجباری پنج نوبت نماز به جماعت و کنار گذاشتن بی رحمانه زنان از هر نوع فعالیت اجتماعی و اقتصادی یادآور سنت هایی گذشته وهابگیری بود.<sup>۵۰</sup> اما سقوط این دولت به این معنی نیست که دوران وهابگیری در افغانستان سپری شده است. عبد الرسول سیاف یکی از رهبران به اصطلاح اتحاد شمال

48. Ahmad Rashid, *Taliban: Militant Islam, Oil and Fundamentalism in Central Asia*. New Haven and London, 2000, p. 201

(احمد رشید، طالبان: اسلام ستیزه جو، نفت و بنیادگرایی در آسیای مرکزی).  
 49. لازم است این مطلب با بی طرفی ذکر شود. در ژوئن ۱۹۹۷ (خرداد ۱۳۷۵) که نویسنده این ستور در جلسه ملاقات با آیه الله سید علی خامنه ای شرکت کرده بود، دو نفر از نمایندگان یک سازمان شیعه افغان از ناکافی بودن کمک ایران، به ادعای آنان، برای تأمین ادامه زندگی شان گله داشتند. آیه الله خامنه ای سازمان مورد بحث را برای به کنار گرفتن همان ددمنشی طالبان در جنگ که به حق به آن متهم بودند سرزنش کرد. شاید او قتل عام پادگان طالبان در مزار شریف را در نظر داشت که ماه قبل اتفاق افتاده بود. احتمالاً این تدبیری عاقلانه یا با توجه به قتل عامی که طالبان در جای دیگری در افغانستان مرتکب شده بودند عملی انتقام جویانه بود.

۵۰. در مورد فتوای طالبان ر.ک: احمد رشید، طالبان، ص ۲۱۷-۲۱۹.

مانند هر یک از رهبران طالبان از معتقدان پر و پا قرص وهابگیری است و مسئول کشتار فرقه ای شیعیان در دوران هرج و مرج در کابل پیش از روی کار آمدن حکومت طالبان بود.

با وجود این علمای عربستان با از بین رفتن نظام طالبان سخت به دردسر افتاده اند. در اعلامیه بدون تاریخی که در ۵ دسامبر ۲۰۰۱ در وب سایت وهابی ها آمده بود ده تن از آنان ورود اتحاد شمال را که «مربک از کمونیست ها، شیعیان و منافقان توصیف شده بود» به شرح زیر محکوم کرده بودند: «آن ها معبدهای شرک را که طالبان بسته بودند [منظور خانقاه های تصوف است] دوباره گشودند، ریش ها را تراشیدند، حجاب را کنار زدند و همراه با نمایش فیلم به موسیقی و آوازه خوانی پرداختند.» معلوم نیست شرارت اتحاد شمال کمتر از طالبان باشد اما اعتراض در خور توجهی که بر این عاقلان وارد است بی توجهی آنان به مصیبت های واقعی و شدید مردم افغان و توجه آنان به عیبجویی از مسایلی همانند مسایل پیشین است. ارزیابی ایشان از حمله به مرکز تجارت جهانی به عنوان «مکافات الهی» را می توان نوعی دیگری از سنگدلی آنان دانست. روشن نیست هزاران انسانی که به سر کار روزانه می رفتند مرتکب چه گناهی شده بودند که سزاوار عذاب الهی باشند، مگر این که آدمی از اعتقاد به گناه دسته جمعی در قرآن بتواند دلیلی بیاورد. ده عالم برجسته نیز معتقدند که «ترس و شیوع بیماریهای پس از آن [۱۱ سپتامبر]» نمونه ای از سنت های الهی (سنن الله) است. نویسنده این سطور می ترسد کفر گویی باشد اگر بگوید بنابر این مرگ مأموران پست بی خبر از محموله پستی عامل سیاه زخم نیز جلوه ای از مشیت و حکمت الهی است.<sup>۵۱</sup>

۵۱. «اعلامیه مهم ده تن از علما پس از عقب نشینی طالبان». [www.as-sahwah.com](http://www.as-sahwah.com). امضا کنندگان عبارت بودند از عبدالرحمان بن صالح المحمود، احمد بن صالح السنانی، سعد الحمید، عبدالعزیز بن محمد آل عبد اللطیف، عبد العزیز بن ناصر الجلیل، حمد بن ریس، فارح بن صالح البهلال، حمد بن عبدالله الحمیدی و ناصر بن حمد الفهد.



پیمان تاریخی بین وهابیان و آل سعود، به عنوان عربستان سرزمین اصلی وهابیگری مدتی است نقش بر آب شده است. شورش مکه در آغاز نوامبر ۱۹۷۹ (ذی الحجه ۱۳۷۹) به وسیله جهیمان محمد عئیبی نامی نشان‌ه ای از بازگشت ناگهانی و غیر منتظره اخوان وهابی است؛ چتر بازان فرانسوی، که اجازه خاص علمای وهابی وفادار به رژیم سعودی را دریافت کرده بودند، وارد مسجد الحرام شدند، مسجد را آب انداختند و با کشتن شورشیان به وسیله برق فتنه را خواباندند.<sup>۵۲</sup> اما جنگ خلیج [فارس] در سال ۱۹۹۱ و گسترش وسیع حضور نظامی امریکا که به همراه داشت موجب رنجش بیشتر بین وهابیان و نظام سعودی شد. با توجه به حضور افسران بریتانیایی در نجد در اوایل جنگ جهانی اول و پایگاه های هوایی دیرینه امریکا در طهران، برای نظام عربستان تازگی نداشت که نیروهای خارجی را دعوت به سنگر بندی در عربستان کند (یا، به طور دقیق تر، به درخواست آنان برای این کار رضایت دهد). با وجود این چنان که به درستی تعبیر شده است در نظر است پایگاه های جدید تحمیلی تر، دایمی و گسترده تر از هر چیز دیگری در گذشته باشد. موضوع دیگری که به همان اندازه نامتعارف بود پدیده زنانی بود که در شهر ریاض پشت فرمان نشسته بودند و خود رانندگی می کردند. تعدادی از علمای وهابی این کار را ناخوش داشتند. سر دسته این گروه صفر بن عبد الرحمان الحوالی و سلمان بن فهد العوده بودند که به سزای ایجاد مزاحمت هایشان به زندان های دراز مدت محکوم شدند.

لازم است گفته شود که نگرانی های مربوط به حضور آمریکایی ها و نتایج اندیشه فرهنگی که بر اثر آن به بار آمد در نگرانی های دیرینه وهابیان نسبت شیعه تغییری ایجاد نکرد. در سخنرانی ای در موضوع قدر

۵۲. سعید ک. ابوریش، آل سعود، ص ۱۱۸؛ انتفاضة الحرم، کتابچه ای چاپ منظّمات الثورة الاسلامیه فی الجزيرة العربیه (سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب). بی جا (تهران؟)، بی تا.

الله فی هذه الجزیره (تقدیر الهی برای این جزیره) که سلمان بن فهد عوده مذکور ایراد کرد بر آنچه از نظر او اهمیت و هابگیری برای رفاه و سعادت عربستان بود تأکید کرد و در پایان از مردم خواست تمام ساکنان شیعه آن را اخراج کنند، و از شیعیان با همان واژه ناشایست روافض نام برد.<sup>۵۳</sup> از آن بدتر اینکه عبدالله بن جبرین در سال ۱۹۹۱ فتوایی صادر کرد که مسلمانان شیعه را «مشرکینی می دانست که ریختن خون آنان مباح است.» نظام سعودی شاید برای آن که خشم وهابیان صالح را فرو نشاند سال بعد اقدام به زندانی کردن و اعدام تعدادی از شهروندان شیعه خود و در هم کوبیدن چهار مسجد شیعی کرد.<sup>۵۴</sup>

حوالی و عوده از پیشرفت های جهان خارج به هیچ عنوان بی اطلاع نیستند، اعتبار نظریات آنان در مورد دست کم جنگ خلیج [فارس] و روند سیاسی آمریکا را نمی توان انکار کرد. اما آنان تجربه مستقیمی از غرب ندارند و به همان نسبت تقریباً در آن جا ناشناخته مانده اند. محمد مسعری و سعد فقیه که هر یک به وفاداری به وهابگیری شهرت دارند دو چهره مخالف از دو جهت متفاوت اند.

اولی رهبر فعلی هیئت دفاع از حقوق شرعی (لجنه الدفاع عن الحقوق الشرعیه) است، گروهی که در مه ۱۹۹۳ به وسیله جمعی از علما تأسیس

<sup>۵۳</sup> به نقل از Mamoun Fandi, *Saudi Arabia and the Politics of Dissent*, New York, 1999, p. 101. (مأمون فندی، عربستان سعودی و سیاست نارضایتی) این درخواست تازه ای نبود. در اوایل سال ۱۹۲۷ علمای وهابی فتوایی صادر کردند که تمام شیعیان احسا را تهدید به اخراج می کرد مگر این که تخریب تمام مساجدشان و آموزش وهابگیری را بپذیرند. این فتوا به دلایل سیاسی به موقع اجرا گذاشته نشد. ر.ک: Jacob Goldbery "The Shi'i Minority in Saudi Arabia", Juan R. Cole and Nikki R. Keddie, eds., *Shi'ism and Social Protest*, New Haven, 1989, pp. 235-236. (یاکوب گلدبرگ، «اقلیت شیعی در عربستان سعودی»، در یوان ر. کول و نیکو ر. کدی (ویراستاران)، شیعه و اعتراض اجتماعی). توجه دایمی علمای وهابی به گزینه اخراج شیعیان بدون شک طرح «انتقال» صهیونیست ها یعنی تخلیه کامل فلسطین از ساکنان اصلی آن را در ذهن زنده می کند. <sup>۵۴</sup> سعید ک. ابوریس، *ال سعود*، ص ۱۱۰-۱۱۱.

شد که در رأس آن پدرش شیخ عبدالله مسعری قرار داشت.<sup>۵۵</sup> محمد مسعری که عنوان سخنگوی این گروه را داشت در ۱۵ مه دستگیر شد و جنگی تبلیغاتی بر ضد هیئت به راه افتاد. او در ۲۶ مه به آن پاسخ داد و هدف های خود را به روشنی بیان کرد. امضا کنندگان بر ماهیت اصلاح طلبی هدف های خود تأکید کردند و ادعا کردند که با نهادهای موجود کاملاً موافق اند و در پایان تأکید کردند که «تمام اعضای هیئت به اصول اعتقادات اهل السنه ایمان دارند و به معیارهای این اصول اعتقادی مورد نظر امامان آن عمل می کنند.»<sup>۵۶</sup> بدون شک این تأکید دو پیام را در بر داشت: به رغم نهادهای مخالف، اعضای این هیئت هیچگونه وابستگی به شیعه ندارند بلکه سنیانی (یعنی وهابیانی) وفادار هستند، دیگر آن که بر خلاف برچسبی که به آنان می زدند به حکم تحریم قیام بر ضد اولیای امور احترام می گذاردند. در حقیقت در نجد سرزمین اصلی وهابگیری بیش از هر جای دیگری از اعلامیه ها و بیانیه های هیئت دفاع مشتاقانه استقبال شد. محمد مسعری چندی بعد در ۱۹۹۴ به لندن نقل مکان کرد و عملاً ریاست سازمان را در دست گرفت و با استفاده از امکانات رسانه ای موجود در تبعید شروع به شناساندن جنایات نظام سعودی کرد.<sup>۵۷</sup> در ۱۹۹۵ با چاپ اثری به نام *الادلة القاطعية على عدم شرعية الدولة السعودية* پا را از اصول اصلاح طلبی گروه فراتر نهاد. شاید برجسته ترین مطلب این

۵۵. Arabia Monitor, II: 5 (may 1993), p. 1. اعضای دیگر این هیئت عبارت بودند از حمد سلیفیه، عبدالله بن جبرین (صاحب فتوای قتل عام شیعیان)، عبدالله حامد و عبدالله ثویجری. ر.ک: فندی، عربستان سعودی و سیاست نارضایتی، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۵۶. اربیا مونیتور، ۳: ۶ (ژوئن ۱۹۹۳) ص ۴.

۵۷. سرانجام کوشش های بی نتیجه برای خاموش کردن مسعری یا حتی انتقال او از بریتانیا به دومینیکا در جزایر هند غربی تصویر روشنی از روابط محکمی را که هنوز بین بریتانیا و نظام سعودی وجود دارد در اختیار می گذارد. دولت وقت بریتانیا سعی کرد چشم پوشی خود از مسعری را با اشاره به انبوه قراردادهای تسلیحاتی قریب الوقوع با عربستان سعودی توجیه کند.

کتاب انتقاد از خود محمد بن عبدالوهاب باشد که در آغاز با آل سعود پیمان بست و از نظر او دعوت وهابی را از هدف جهانی خود باز داشت.<sup>۵۸</sup> بنابراین در این طرح سیاسی او بازتابی از وهابگیری دیده می شود که در دولت مورد نظر او از انتصاب شهروندان شیعه عربستان سعودی در مشاغل مهم منع می کند.<sup>۵۹</sup> اما این تصویر متغیر است، زیرا او اخیراً گفت و گو با علمای شیعه ساکن لندن مانند آیه الله محسن اراکی و مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته است.<sup>۶۰</sup>

و اما سعد فقیه. او کارش را به عنوان عضوی فعال در هیئت دفاع آغاز کرد ولی در ۱۹۹۶ به منظور تأسیس سازمان جدید جنبش اصلاحات اسلامی (الحركة الإسلامية للإصلاح) که هدف های اصلی هیئت دفاع را حفظ می کرد، از این حرکت جدا شد (یا، به گفته مسعری از آن اخراج شد). اگر این بیان هدف ها چیزی بیش از نتیجه جنگی سازمانی با محمد مسعری باشد، ناگزیر به این معنی است که سعد فقیه نیز جنبش خود را بر مبنای وفاداری به وهابگیری بنا نهاد. به طوری که نقل شده او به طور دقیق و برای «تثیت شرح و بیان» نوشته های محمد بن عبدالوهاب و همچنین ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه در واقع از فقه حنبلی پیروی می کرد؛ اما رهنمون های سلفی را برتر از توضیحات وهابی می دانست. سعد فقیه خود ادعا می کند که آماده سازش با شیعه است اما علت خودداری از گشودن باب مذاکره ای دوستانه با نمایندگان این جامعه را تعصب های هوادارانش در عربستان می داند.<sup>۶۱</sup>

ارزیابی میزان حمایت از هیئت دفاع یا جنبش اصلاحات اسلامی در داخل عربستان سعودی ممکن نیست. اما پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

۵۸. الأدلة القاطعة على عدم شرعية الدولة السعودية، ص ۲۳۳.

۵۹. فندی، عربستان سعودی و سیاست نارضایتی، ص ۱۴۶.

۶۰. همان، ص ۱۷۳.

۶۱. همان، ۱۶۱-۱۶۲، ۱۷۳.

و حمایت نسبتاً مشکوک نظام از آمریکایی ها در حمله به افغانستان، از نظر علمای وهابی داخل کشور ظاهراً راه بازگشتی نمانده است. شیخ حمود شُعبی و عبدالله جبرین فتوایی صادر کرده اند که نه تنها حمله به مرکز تجارت جهانی را توجیه می کند- و تمام گفت و گوها دربارهٔ قربانیان بی گناه را به عنوان «وراجی» با ظرافت رد می کند- بلکه همکاری هر مسلمانی با آمریکا و از جمله آل سعود را کفر می داند.<sup>۶۲</sup> دو فلسفه وجودی نظام سعودی- سرسپردگی به قدرت های خارجی و وفاداری به فرقهٔ وهابی- به طور روز افزونی سر ناسازگاری با هم دارند. از صمیم قلب- به معنی واقعی کلمه- امید می رود که اگر سلطنت سعودی فرو پاشید چیزی غیر از نظام ارتجاعی وهابی از خرابه های آن سر بر آورد.

---

۶۲. فتواها در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۱ در [www.as-sahwah.com](http://www.as-sahwah.com) دیده شد.

## خاتمه

خواننده تیزبین تا کنون به این نکته توجه داشته که نویسنده این سطور رابطه یا توافقی با وهابیگری نداشته است. بنابراین مایل است در خاتمه نکات توضیحی زیر را بیان کند.

اول این که، همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که وهابیان و کسانی که تحت تأثیر آنان قرار دارند سال هاست آزادانه دیگران را به شرک یا بدعت متهم می کنند. این کار نفرت انگیز اکنون وارونه شده است. افرادی با هویت و انگیزه های نامعلوم که خود را پشتیبان اهل سنت و جماعت می دانند («میانہ رو»، «اصلی» و «ستی» صفت هایی هستند که به خود نسبت می دهند) سعی می کنند هر که را هماهنگ با آراء سیاسی و دینی آنان نیست متهم به وهابیگری کنند. بدیهی است که اشتیاق به کسب حمایت گروه های خاص است که کسانی را که به مخالفت با وهابیان شهرت دارند به وهابیگری متهم کنند، مخصوصاً مسلمانانی را که مسئله فلسطین برای آنان در درجه اول اهمیت قرار دارد. بدون شک روش فکری سلفی طرفداران فراوانی دارد و به طوری که بیشتر گفته شد بی تردید نکات مشترک فراوانی با وهابیگری دارد. در هر صورت این امری نادرست، غیر مسئولانه و خطرناک است - مخصوصاً در حال وهوای بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر آمریکا - که «سلفی» را با «وهابی» یکی بدانیم و تصویری از مسلمانان امریکا به عنوان اکثریت وهابی ترسیم کنیم.<sup>۶۳</sup>

---

۶۳. در حقیقت این اظهار نظر شیخ صالح آل الشیخ وزیر امور اسلامی سعودی عاری از صحت نیست که در رسانه های غربی نماز گزاردن در مسجد «عملی افراطی است، و از آن جا که افراط گرایی را برابر با تروریسم می دانند، پس همه ما تروریسم شمرده می شویم». نیویورک تایمز؛ ۴ دسامبر، ۲۰۰۱.

دوم، نگاه انتقادی به وهابیگری در غرب از دو منبع سرچشمه می‌گیرد. نفرت از کسانی که مسئول حادثه ۱۱ سپتامبر بوده‌اند و اکثر آنان دارای زمینه‌ای وهابی هستند؛ و مبارزان و واعظان وهابی که نظام سعودی را بیش از پیش از انجام نقش تعیین‌کننده‌اش در اجرای طرح‌های آمریکا با رضایت کامل برای سلطه کامل نظامی و سیاسی بر خاورمیانه باز می‌دارند. اولین نظر آنان کاملاً منطقی است. اما دومی اعتبار کمتری دارد. این آگاهی فزاینده درباره وهابیگری در شرایط جنگ بی‌پایان آمریکا بر ضد تروریسم است که در هر حال تا آن‌جا که تعریف شده چیززی است که فقط به مسلمانان، سازمان‌ها یا دولت‌های اسلامی نسبت داده می‌شود. این جنگ با همدستی متحدانی چون روسیه که دستش به خون مسلمانان چپ‌چین آلوده است؛ چین که از این فرصت برای سرکوبی بیشتر مسلمانان ترکستان شرقی [سین کیانگ] استفاده می‌کند و ازبکستان که در آن‌جا نماز گزاردن در مسجد سال‌ها زندانی شدن را به همراه دارد دامن زده می‌شود. از آن بدتر این که این جنگ با نسل‌کشی فلسطینیان به وسیله اسرائیل که با حمایت کامل آمریکا انجام می‌شود هم‌زمان شده است.

به جز اعلام انزجار از تأیید نفرت‌انگیز بعضی از وهابیان از ارتکاب عمل شرم‌آوری که نسبت به مردم بی‌گناه نیویورک در ۱۱ سپتامبر انجام شد هدف اصلی نویسنده ربطی با این بحران ندارد. آنچه الهام‌بخش من در نوشتن این مقاله بود، که پیش‌نویس آن بیش از یک سال است که تدوین شده است، بیان این نگرانی است که وهابیان اصول تعلیمات اسلام را کاملاً وارونه جلوه داده‌اند؛ چندین دهه پیش‌تیبیان عقیدتی نظامی بوده‌اند که ثروت جزیره‌العرب را بر باد داده است؛ به مسلمانان سنی و شیعه و غیر مسلمانان تهمت زده و خونشان را ریخته‌اند؛ به هر جا قدم نهاده‌اند تفرقه و درگیری را آغاز یا تشدید کرده‌اند؛ بخش اعظمی از میراث فرهنگی مسلمانان را ابتدا در حجاز و سپس در جاهایی مانند چین، بوسنی و کوزوو تخریب کرده‌اند و سهم قابل ملاحظه‌ای در گسترش عقلانی اسلام یا پیشرفت برنامه‌های سیاسی یا فرهنگی آن در عصر حاضر نداشته‌اند.

## پیوست ها

### نمونه‌ای از نوشته‌های محمد بن عبدالوهاب

در آثار مکتوب بنیان‌گذار رهابیگری مطالبی پیوسته که بتواند صادفانه روش فکری او را بیان کند کمتر دیده می‌شود، زیرا چنان که پیشتر گفته شد بیشتر نوشته‌های او شامل مجموعه‌هایی از احادیث است. آثار دیگر او دست‌نخورش «شرح» قرار گرفته و کتابی که این بخش‌ها از آن انتخاب شده از این تغییر برکنار نبوده است. اما بدون تردید آرای اصلی که در این اثر آمده به درستی از خود اوست، جز آن که در اصل عاری از ظرافت است. نکته در خور توجه بحث او این است که مشرکان عربی که رسول خدا با آنان روبرو بود در اصل یکتاپرست بودند، غیر از آن که اعتقاد به واسطه‌هایی داشتند. این تصور کاملاً نادرست از مشرکان مکه منبج شد که محمد بن عبدالوهاب به سادگی مسلمانان زمان خودش را محکوم کند به نظری که در گذشته دوم آمده است از به راستی، مسلمانان هم عصر خود را بدو از کسانی می‌دانست که رسول خدا برای عقاید باطلشان با آنان جنگیده بود؛ شاید این توجیهی باشد برای درنده‌خویی وهابی که رسول خدا هرگز اغوا شد که خود وارد جنگ شود. همچنین جالب است که در گذشته دوم محمد بن عبدالوهاب بی‌گناهی و پارسایی در اشیاء بی‌جان می‌بیند.

در بیان آن که نخستین وظیفه پیامبران تحقق توحید عبادت بود بدان، خداوند بر تو ببخشاید، که توحید منحصر کردن عبادت در خداوند است و این دین تمام پیامبرانی است که او به سوی بندگانش



فرستاد. اولین آن‌ها نوح بود که خداوند او را هنگامی به رسالت به سوی مردمش فرستاد که در مورد صالحان یعنی ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر غلو کردند. آخرین پیامبران محمد، صلی الله علیه و سلم است؛ او بود که تندیس‌های آن صالحان را در هم شکست. خداوند او را به سوی کسانی فرستاد که عبادت می‌کردند، حج می‌گذارند، صدقه می‌دادند و بسیار ذکر خدا می‌کردند، اما آفریدگانی را واسطهٔ بین خود و خدا قرار می‌دادند، می‌گفتند «ما می‌خواهیم به وسیله آنان به خداوند نزدیک تر شویم و ما شفاعت آنان را می‌طلبیم»، آفریدگانی مانند فرشتگان، مسیح، مریم و مردم دیگری از صالحان.

پس خداوند محمد صلی الله علیه و سلم را به سوی آنان فرستاد که دین پدران آنان ابراهیم علیه السلام را برای آنان تجدید کند و آنان را آگاه کند که تقرب و اعتقاد خاص خداوند است، هیچ ملک مقرب یا نبی مرسل شایسته این اعتقاد نیست چه رسد به غیر آنان. و گرنه این مشرکان شهادت می‌دادند که خداوند خالق یکتاست و شریکی ندارد و تنها اوست که روزی رسان است و تنها اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و کسی جز او تدبیر امور نمی‌کند. و این که تمام آسمان‌ها و آنچه در آن است و زمین‌های هفت گانه و آنچه در آن است همه بنده او و در تصرف و قدرت اوست.

(کشف الشبهات، محمد بن عبدالوهاب، مقدمه و تعلیق علی الحمد الصالحی، تذیل شیخ عبدالرحمن المحمد الدوسری، چاپ دوم، ریاض، بی تا، ص ۱۴-۱۵).

اثبات این که شرک پیشینیان کمتر از آن مردم زمان ما بود، به دو دلیل و چون دانستی آنچه مشرکان زمان ما آن را «اعتقاد»<sup>۶۴</sup> می‌نامند شرکی است که قرآن برای آن نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای آن با مردم جنگید.

۶۴. منظور از «اعتقاد» باور داشتن این است که بعضی از شخصیت‌ها، مخصوصاً پس از مرگ این ویژگی را دارند که شفاعت آنان نزد خداوند مورد قبول قرار گیرد.

پس بدان که شرک پیشینیان به دو دلیل سبک تر از شرک مردم زمان ما بود: نخست آن که پیشینیان جز به هنگام خوشی و آسایش شرک نمی ورزیدند و در کنار خداوند فرشتگان و اولیا و بتان را نمی خواندند، اما به هنگام سختی دست دعا تنها به درگاه خدا می بردند.

چنان که خداوند متعال می فرماید: «و چون در دریا به شما خوف و خطری می رسد در آن حال به جز خدا همه را فراموش می کنید. آن گاه که خدا شما را از خطر نجات داد باز از خدا روی می گردانید و انسان بسیار کفر کیش و ناسپاس است.» (اسرا (۱۷)/۶۷). و باز می فرماید: «بگو: اگر عذاب خدا یا ساعت مرگ شما را فرا رسد چه خواهید کرد؟ آیا در آن ساعت سخت غیر خدا را می خوانید اگر راست می گوئید. بلکه در آن هنگام تنها خدا را می خوانید تا اگر مشیت او قرار گرفت شما را از سختی برهاند و آنچه را با خدا شریک قرار می دادید به کلی فراموش می کنید.» (انعام (۶)/۴۰-۴۱). و نیز خداوند می فرماید: «و انسان را هرگاه فقر و مصیبت و رنجی پیش آید در آن حال به دعا توبه و انابه به درگاه خدا رود و چون نعمت و ثروت به او اعطا کند خدایی را که از پیش می خواند به کلی فراموش سازد و برای خدا شریک و همتا قرار دهد تا خلق را از راه خدا گمراه سازد با چنین کسی بگو به کفر و عصیان لذت و آسایش جو که عاقبت از اهل دوزخی.» (زمر (۳۹)/۸). و «هر گاه که موجی مانند کوه ها آنان را فرو گیرد در آن حال خدا را با عقیده پاک و اخلاص کامل خوانند.» (لقمان (۳۸)/۳۲).

پس هر کس این مسئله را که خدا در کتابش بیان کرده است درک کند یعنی این که مشرکانی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم با آنان می جنگید در هنگام خوشی و آسایش غیر او را می خواندند، و اما به هنگام رنجوری و سختی به جز خدای یکتای بی همتا را نمی خواندند و اربابان خود را از یاد می بردند، اختلاف بین شرک مردم زمان ما و شرک پیشینیان

روشن می شود. اما کو آن کسی که این مسئله را به درستی درک کند. و خداوند یاری کننده است.

دلیل دوم؛ پیشینیان کسانی را همراه خدا می خواندند که مقرب در نزد خدا بودند، مانند پیامبران، فرشتگان و اولیاء یا درختان و سنگ ها که فرمانبر خداوند بودند و نافرمانی او نمی کردند. اما مردم زمان ما مردمی را همراه با خدا می خوانند که از گناه کارترین مردمند. کسانی را می خوانند که از آنان گناهایی مانند زنا، سرقت و ترک نماز و غیر آن نقل کرده اند. کسی که به صالحی یا به چیزی که نافرمانی خدا نمی کند، مانند سنگ و چوب اعتقاد دارد گنااهش سبک تر از کسی است که به مردمی اعتقاد دارد که به گناه و فساد شهرت دارند.

(کشف الشبهات، ص ۳۸-۳۹)

### نظر یکی از مورخان هم زمان با آغاز وهابگیری

احمد بن زینی دحلان در ۱۸۱۶/۱۲۳۱ پا به جهان نهاد در ۱۸۷۱/۱۲۸۸ قاضی شافعی مکه شد و در سال ۱۸۸۶/۱۳۰۴ در همان جا در گذشت. بنابر این او نمی تواند شاهد عینی وقایعی باشد که در دوران نخستین اشغال حرمین توسط وهابیان اتفاق افتاد، اما با مردم بسیاری که در آن زمان در حرمین می زیستند آشنا شد. گزیده زیر از کتاب تاریخی مهم او، تاریخ الفتوحات الاسلامیه است که نگرش مردم نسبت به وهابگیری را که در دو سه دهه بعد در حجاز متداول بود بیان می کند.

بنیان گذار خبیث این مذهب، محمد بن عبدالوهاب، اصل او از شرق جزیره العرب و از قبیله بنی تمیم بود. او از کسانی بود که عمر دراز کرد و شاید بتوان او را در شمار مهلت یافتگان شمرد. حدود یک صد سال زندگی کرد و به نشر گمراهی های خود پرداخت. در سال ۱۱۱۱ به دنیا آمد و در سال ۱۲۰۶ در گذشت (بدا هلاک الخبیث = ۱۲۰۶)\*.

\* ب د ا ه ل ا ی ا ل خ ب ی ث  
۵۰۰ ۱۰ ۲ ۶۰۰ ۳۰ ۱ ۲۰ ۱ ۳۰ ۵ ۱ ۴ ۲

در آغاز او از طلاب علوم دینی در مدینه منوره - علی ساکنها افضل الصلاة والسلام - بود. پدرش مردی صالح از اهل علم بود و برادرش شیخ سلیمان نیز چنین بود. پدر و برادر و استادانش، از آنچه در گفتار و رفتار و گرایش های او در مسائل مختلف دیدند پیش بینی کردند که در آینده دچار انحراف و گمراهی خواهد شد. او را سرزنش کردند و مردم را از پیروی اش باز داشتند. خداوند این پیش بینی را به حقیقت پیوست زیرا، محمد بن عبدالوهاب بدعت خود را با انحراف و گمراهی آغاز کرد و نادانان را با آن فریفت با ائمه دین به مخالفت برخاست و کار را بدان جا رساند که مؤمنان را کافر خواند و گمان کرد که زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و سلم و توسل به او و پیامبران و اولیاء و صالحان و زیارت قبرهای آنان شرک است و خطاب کردن به پیامبر صلی الله علیه و سلم به هنگام توسل به او شرک است و همچنین مورد خطاب قرار دادن کسی جز خدا، از پیامبران و اولیاء و صالحان به هنگام توسل به آنان شرک است. و اگر کسی چیزی را به غیر خدا نسبت دهد هر چند به صورت مجاز عقلی، آن شخص مشرک است، مانند این که کسی بگوید این دارو برای من سودمند بود و یا به فلان ولی برای درخواست چیزی توسل جست. و دلیل هایی اقامه می کرد که مراد او از آن حاصل نمی شد و عبارات هایی دروغین و ظاهر فریب می آورد و امر را بر عوام مشتبه می ساخت تا از او پیروی کردند و رساله هایی نوشت و به آنان قبولاند که بیشتر اهل توحید مشرک اند و به امیران شرق جزیره العرب، به ویژه درعیه پیوست و در نزد آنان سکونت اختیار کرد تا این که به یاری او برخاستند و دعوت او را ترویج کردند و آن را وسیله استحکام حکومت و گسترش قدرت خود قرار دادند و بر بادیه نشینان و صحرا نشینان چیرگی یافتند تا این که این مردم به صورت سپاهیان پیشگام آنان درآمدند و پذیرفتند هر که به گفته

های محمد بن عبدالوهاب اعتقاد نداشته باشد کافر مشرکی است که خون و مال او مباح است. آغاز امر او در ۱۱۴۳ بود و آغاز نشر آن ۱۱۵۰ بود. علما از جمله برادرش شیخ سلیمان و بقیه استادانش رساله‌هایی در رد او نوشتند... اما محمد بن عبدالوهاب ادعا می‌کرد هدف او از این مذهبی که بنیاد نهاده بود تطهیر توحید و دوری جستن از شرک بود و این که مردم ششصد سال بود که مشرک بودند و او دین مردم را برایشان تجدید کرد.

(تاریخ الفتوحات الاسلامیه، قاهره، ۱۳۸۷/۱۹۶۸، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵)

### پاسخ یکی از علمای شیعه به وهابیگری

در ۱۲۱۰/۱۷۹۵ چند سال پیش از غارت کربلا به وسیله وهابیان، شیخ جعفر کاشف الغطاء (د ۱۲۲۸)، از مراجع بزرگ شیعه در زمان خودش رساله‌ای موزون و مؤدبانه به نام *منهج الرشاد لمن اراد السداد* خطاب به عبد العزیز بن محمد سعود نوشت. او با استفاده از کتاب‌های حدیث منحصرأ سنی در صدد رد اتهامات فراوان کفر و شرکی بود که وهابیان بر مسلمانان و مخصوصاً بر شیعه بسته بودند. گزیده زیر مربوط به مسئله استغاثه و اعمالی است که وهابیان آن را شرک می‌انگارند اما بخشی از سنت عبادی موجه و استوار سنی و شیعه است. اهمیت نظر نویسنده در این است که ایمان به جواز چنین اعمالی و یا مخالفت با آن از ضروریات ایمان در اسلام نیست. به حق خدای یکتایی که شنوایی و بینایی به تو ارزانی داشت در این موضوع به دقت بیندیش و نفس خود را از میل به انفراد پاک گردان همچنان که بر ما لازم است از میل به پیروی از آباء و اجداد خودداری ورزیم.

تفاوتی بین زندگان و مردگان [از جهت استمداد از آن‌ها] نیست، زیرا کسی که به مخلوق استغاثه می‌کند با این تصور که وی موجودی فاعل

مختار است به او پناه می برد البته نوعی کفر است. در مورد استغاثه به عیسی یا به مریم نیز این چنین است.

و اعتقاد به این که مرده استمدادی را که از او می شود می شنود یا نمی شنود از اعتقاداتی نیست که شناخت آن برای مسلمانان ضروری باشد. کسی که به یکی از این دو امر اعتقاد دارد یا راه درست رفته و مأجور است و یا به خطا رفته و معذور است.

و از این گونه است کلماتی که رجاء، توکل، اعتماد، تأویل، التجاء و استغاثه به غیر را افاده می کند، این عبارات را اگر به معنای ظاهری آن بگیریم در دنیا مسلمانی باقی نمی ماند زیرا هیچ کس نیست که بر ضد دشمنانش کمک نگیرد یا به دوستانش اعتماد نکند و یا به امیران پناهنده نشود و امثال این ها. اگر منظور این است که مخلوقی که به او پناه می بریم یا از او یاری می طلبیم از خود، و بدون امر خدا، دارای اختیار و تدبیر برای نظم جهان است این در حقیقت کفر به خدا است، در غیر این صورت ایرادی بر آن نیست.

در این جا مناسب می دانم آنچه را قتیبی در این مورد نقل کرده است بیان کنم. او نقل می کند روزی در نزد قبر رسول خدا (ص) نشسته بودم که اعرابی ای وارد شد. بر پیامبر سلام کرد و این اشعار را خواند.

یا خیرَ مَنْ دُفِنَتْ بِالْقَاعِ أَعْظَمُهُ فِطَابَ مِنْ طِبْهِنَّ الْقَاعِ وَالْأَكْمُ  
نَفْسِ الْفِدَاءِ لِقَبْرِ أَنْتَ سَاكُنُهُ فِيهِ الْعَفَافُ ، وَ فِيهِ الْجُودُ وَ الْكِرْمُ

ای بهترین و بزرگترین کسی که تا کنون در زمین به خاک سپرده شده آنان که با عطر خود زمین را مشک افشان کرده اند،

جانم فدای قبری که تو در آن جا گرفته ای،  
در آن پاکی، جود و کرم جا گرفته است.

اعرابی سپس گفت: «ای رسول خدا، اینک من به خود ستم کرده ام و از خدا طلب آمرزش دارم و از تو ای رسول خدا می خواهم که برایم طلب

آمرزش کنی.» قتیبی می گوید سپس به خواب رفتم و رسول خدا را در خواب دیدم که می فرماید «ای قتیبی این اعرابی را دریاب و به او مژده بده که خداوند او را بخشید.» قتیبی می گوید: من خود را به اعرابی رساندم و این مژده را به او دادم.

(از منهج الرشاد لمن اراد السداد، ضمیمه محمد حسین کاشف الغطاء، العبقات العنبریه فی الطبقات الجعفریه، تحقیق جودت القزوینی، بیروت، ۱۹۹۸/۱۴۱۸، ص ۵۵۵)

## گاهشمار وقایع تاریخی

تولد محمد بن عبدالوهاب در عُیینه.	۱۷۰۰/۱۱۱۱
برکناری پدر محمد بن عبدالوهاب از قضاوت عُیینه، اجبار به سکونت در حریملا.	۱۷۲۶/۱۱۳۹
محمد بن عبدالوهاب دوره چهار ساله تحصیل در مدینه را آغاز می کند.	۱۷۲۷/۱۱۴۰
او به مجموعه، نزدیک بصره، می رود.	۱۷۳۲/۱۱۴۵
نمایندگان اعزامی او به مکه برای به دست آوردن اجازه حج در مناظره با علما شکست می خورند.	۱۷۳۳/۱۱۴۶
پدرش می میرد، او به عُیینه باز می گردد و با امیران آن جا عثمان بن مُعمر پیمان می بندد.	۱۷۴۰/۱۱۵۳
او به درعیه می رود؛ به محمد بن سعود پیمان می بندد و در نتیجه اتحاد وهابی - سعودی پایه ریزی می شود.	۱۷۴۴/۱۱۵۷
دولت وهابی - سعودی با مسلمانان اعلان جهاد می کند. مرگ محمد بن عبدالوهاب.	۱۷۴۶/۱۱۵۹
قتل عام و غارت مردم کربلا به وسیله وهابیان.	۱۷۹۱/۱۲۰۶
قتل عام مردم طائف، نخستین تصرف مکه توسط وهابیان.	۱۸۰۲/۱۲۱۶
قتل عبدالعزیز بن محمد بن سعود.	۱۸۰۳/۱۲۱۷
تصرف مدینه به وسیله وهابیان.	۱۸۰۳/۱۲۱۸
دومین تصرف مکه به وسیله وهابیان.	۱۸۰۵/۱۲۲۰
	۱۸۰۶/۱۲۲۰



آزاد سازی مکه و مدینه به وسیله محمد علی پاشا.	۱۸۱۳/۱۲۲۸
قتل عام مردم درعیه به وسیله محمد علی پاشا؛ اعدام عبدالله بن سعود در استانبول.	۱۸۱۹/۱۲۳۴
نخستین آشنایی آل سعود با بریتانیا.	۱۸۶۵/۱۲۸۲
قرارداد انگلیسی سعودی.	۱۹۱۵/۱۳۳۳
تصرف حجاز به وسیله سعودی ها.	۱۹۲۵/۱۳۴۳
سرکوبی اخوان.	۱۹۲۹/۱۳۴۸
اعلان رسمی پادشاهی عربستان سعودی.	۱۹۳۲/۱۳۵۱
مرگ عبدالعزیز بن سعود.	۱۹۵۳/۱۳۷۲
تأسیس انجمن جهانی اسلام.	۱۹۶۲/۱۳۸۲
شورش مکه.	۱۹۷۹/۱۳۹۹
جنگ خلیج [فارس].	۱۹۸۱/۱۴۰۱
تأسیس هیئت دفاع از حقوق شرعی.	۱۹۹۳/۱۳۱۴
پایان حکومت طالبان در افغانستان.	۲۰۰۱/۱۴۲۲

## کتابنامه

### الف) نوشته های محمد بن عبدالوهاب

کتاب التوحید، ترجمه، مقدمه و شرح [به انگلیسی] از اسماعیل فاروقی، دهلی، ۱۹۸۸.

ثلاث رسائل فی العقیده الاسلامیه

*Sources of Islamic Thought: Three Epistles on Tawhid*, translated and edited by Isma'il al-Faruqi, Indianapolis, 1980.

کشف الشبهات، مقدمه و تعلیق از علی الحمد الصالحی، تذیل الشیخ عبدالرحمن المحمد الدوسری، چاپ دوم، ریاض، بی تا.  
مسائل الجاهلیه، شرح از محمود شکرى الأوسى، مکه، بی تا.  
مؤلفات الشیخ الامام محمد بن عبدالوهاب، به اهتمام عبدالعزیز بن یزید الرومى، محمد بلتجى و سید حجاب، ریاض، بی تا. ۴ (؟) جلد.

### ب) ردیه های بر وهابگیری

جعفر کاشف الغطاء؛ منهج الرشاد لمن اراد السداد، ضمیمه محمد حسین کاشف الغطاء، العیقات العنبریه فی الطبقات الجعفریه، (تحقیق) جودت القزوینی، بیروت ۱۴۱۸/۱۹۹۸، ص ۵۰۵-۵۸۷.

خواجه محمد حسن جان صاحب سرهندی مجددی، الاصول الاربعه فی تردید الوهابیه (فارسی)، پیشاور، ۱۳۴۶/۱۹۲۸.

داود بن سلیمان البغدادی النقشبندی الخالدى، المنحة الوهبیه فی رد الوهابیه، استانبول، ۱۳۰۵/۱۸۸۷.

سلیمان بن عبد الوهاب النجدی، الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه، تجدید چاپ، استانبول، ۱۳۹۶/۱۹۷۶.

محمد حسین کاشف الغطاء، نقض فتوی الوهابیه، قم، ۱۴۱۶/۱۹۹۵.  
مفتی محمود پیشاوری، رد وهابی، دهلی، ۱۲۶۴/۱۸۴۸.

کتاب های یاد شده در بالا فقط گزیده ای از مهم ترین عنوان های موجود است. در مورد فهرست جامعی از آثار نوشته شده در رد وهابگیری و تعلیمات و افراد وابسته به آن بنگرید. السید عبدالله محمد علی، «معجم ما آلفه علماء الامة الاسلامیه للرد علی خرافات الدعوة الوهابیه»، تراثنا، ش ۱۸، شوال ۱۴۰۹، ص ۸۶۶-۸۹۸.

### ج) منابع دیگر

ابن بشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد فی تاریخ نجد (حقیقه و علق علیه بعض الأفاضل بامر من وزارة المعارف السعودیه)، مطبقة صادر، بیروت، بی تا.  
ابن بطوطه، رحله، دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۸/۱۹۶۸.  
---، سفرنامه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، پاییز ۱۳۷۰.

انتفاضه الحرم، کتابچه ای چاپ منظمات الثورة الاسلامیه فی الجزيرة العربیه (سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب)، بی جا (تهران؟)، بی تا.  
البوطی، الدكتور محمد سعید رمضان، السلفیة مرحلة زمنية لامذهب اسلامي، دارالفکر دمشق، سوریه، ۱۴۰۸/۱۹۸۸.

---، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمه حسین صابری، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد ۱۳۷۵.

الجرجانی، الشریف، کتاب التعریفات، بیروت، ۱۴۰۳/۱۹۸۳.

رضا، رشید، الوهابیون و الحجاز، قاهره، ۱۳۴۴/۱۹۲۶.

رضا، رشید (محقق)، مجموعه التوحید النجدیه، قاهره، ۱۳۴۶/۱۹۲۸.

زینی دحلان، احمد بن، تاریخ الفتوحات الاسلامیه، قاهره، ۱۳۸۶/۱۹۶۴.

صبری پاشا، ایوب، تاریخ وهابیان، استانبول، ۱۲۹۶/۱۸۷۹.

- العزازی، عباس، *تاریخ العراق بین الاحتلالین*، بغداد، ۱۹۵۶، ج ۶.  
عون المعبود، شرح سنن ابی داود، ج ۱۱، دارالفکر بیروت، چاپ سوم، ۱۳۹۹.  
قطب، سید، *عدالت اجتماعی در اسلام* (ترجمه به انگلیسی به نام *Social Justice in Islam* به وسیله جان.ب. هاردی، نیویورک، ۲۰۰۰).  
قطب، محمد، *جاهلیة القرن العشرين*، قاهره، ۱۹۶۴.  
لمعة الشهاب فی تاریخ محمد بن عبدالوهاب، به اهتمام احمد ابو حکیمه، بیروت، ۱۹۶۷.  
مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم بشرح النووی*، ج ۲، بیروت، ۱۹۸۷/۱۴۰۷.

*Interpretation of the Meanings of the Noble Qur'an in the English Language*, Riyad, 1994.

- قرآن کریم، ترجمه و تفسیر به زبان انگلیسی.  
Aburish, Said K., *The rise, corruption, and coming fall of the House of Saud*, London, 1994.  
ابوریش، سعید ک. *ظهور، فساد و زوال آتی آل سعود*.  
*Arabia Monitor*, II: 5 (May 1993); III: 6 (June 1993).  
اریبا مونیور، ۲: ۵ (مه ۱۹۹۳); ۳: ۶ (ژوئن ۱۹۹۳).  
Asad, Muhammad, *The Road To Mecca*, London, 1954.

اسد، محمد، *راه مکه*.

Bausani, Alessandro, "Abd al-Baha", *Encyclopedia Iranica*, I.

- بوسانی، آلساندرو، «عبدالبهاء»، *دایرة المعارف ایرانیکا*، ج ۱.  
Browne, E.G. *A Literary History of Persia*, Cambridge, 1924, IV.

براون، ا.گ.: *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۴.

Burckhardt, J.L., *Notes on the Bedouins and Wahabys*, London, 1830.

- بورکهارت، یادداشت هایی درباره بدویان و وهابیان.  
Çağatay, Neşet, "Vahhabilik", *Islam Ansiklopedisi*, XIII.

جغتای، نشاط، «وهابیگری»، *اسلام آنسیکلوپدیسی*، ج ۱۳.

Commins, David Dean, *Islamic Reform: Politics and Social Change in Late Ottoman Syria*, Oxford, 1990.

کمینس، دیوید دین، *اصلاح‌گرایی اسلامی: تغییرات سیاسی و اجتماعی در سوریه عثمانی دوره‌های اخیر*.

de Gaury, Gerald, *Rulers of Mecca*, London, 1951.

دوگوری، جرالد، *امیران مکه*.

Dobbin, Christine, *Islamic Revivalism in a Changing Peasant Economy, Central Sumatra 1384-1847*, London and Malmö, 1983.

دوبین، کریستین، *جنبش احیاءگری اسلامی در تغییر اقتصاد کشاورزان سوماترای مرکزی در ۱۷۸۴-۱۸۴۷*.

Fandi, Mamoun, *Saudi Arabia and the Politics of Dissent*, New York, 1999.

فندی، مأمون، *عربستان سعودی و سیاست نارضایتی*.

Farsy Fouad al-, *Custodian of the Two Holy Mosques, King Fahd bin Abdul Aziz*, Guernsey, Channel Islands, 2001.

الفارسی، فؤاد، *خادم الحرمین الشریفین، ملک فهد بن عبد العزیز*

Goldbery, Jacob, "The Shi'i Minority in Saudi Arabia", Juan R. Cole and Nikki R. Keddie, eds., *Shi'ism and Social Protest*, New Haven, 1986.

گلدبرگ، یاکوب، «اقلیت شیعی در عربستان سعودی»، در یوان ر. کول و نیکی ر. کدی (ویراستاران)، *شیعه و اعتراض اجتماعی*.

"King Fahd of Saudi Arabia", advertising supplement to *The Economist*, November, 17-23, 2001.

«ملک فهد عربستان سعودی»، ضمیمه تبلیغاتی مجله اکونومیست، ۱۷-۲۳، نوامبر ۲۰۰۱.

Laoust, Henri, "Ibn 'Abd al-Wahhâb, Muhammad", *Encyclopedia of Islam*, (new edition), III.

لائوست، هانری، «ابن عبدالوهاب، محمد»، *دایرة المعارف اسلام* (چاپ جدید)

Little, Donald P., "Did Ibn Taymiyya have a screw loose?", *Studia Islamica*, XLI (1975).

لیتل، دونالد پ.، «آیا عقل ابن تیمیه پاره سنگ بر می داشت؟».

Makdisi, George, "Ibn Taymiyya: a Sufi of the Qadiriya Order", *American Journal of Arabic Studies*, I (1974).

مکدسی، جورج، «ابن تیمیه صوفی ای از طریقه قادری».

Monroe, Elizabeth, *Philby of Arabia*, London, 1973.

مونرو، الیزابت، فیلیبی عربستان.

Noelle, Christine, "the Anti Wahhabi Reaction in Nineteenth-Century

Afghanistan", *Muslim World*, LVIII (1995).

نوئل، کریستین، «واکنش ضد وهابیت در افغانستان سده نوزدهم»، جهان اسلام، دوره ۵۸.

Peskes, Esther and Werner Ende, "Wahhabiyya", *Encyclopedia of Islam* (new edition), X, pp. 39-47 (with detailed biographies on pp. 45, 46-47).

پسکز، استر و ورنر اندی، «وهابیت»، دایرة المعارف اسلام (چاپ جدید)، ج ۱۰.

Rashid, Ahmad, *Taliban: Militant Islam, Oil and Fundamentalism in Central Asia*, New Haven and London, 2000.

رشید، احمد، طالبان: اسلام ستیزه جو، نفت و بنیادگرایی در آسیای مرکزی.

Safiullah, Sheikh M., "Wahhabism: A Conceptual Relationship Between

Muhammad Ibn 'Abd al-Wahhab and Taqiyy al-Din Ahmad Taymiyya",

*Hamdard Islamicus*, X/I (1987).

صفی الله، شیخ م.، «وهابیت»، رابطه عقلی بین محمد بن عبدالوهاب و تقی الدین احمد تیمیه، همدرد اسلامی، دوره ۱/۱۰ (۱۹۸۷).

Schulze, Reinhard, *Islamischer, Internationalismus im 20. Jahrhundert:*

*Untersuchungen zur Geschichte der islamischen Weltliga*, Leiden, 1990.

شولتز، رینهارد، ملیت گرایی اسلامی در سده بیستم: بررسی تاریخی در جوامع اسلامی جهان.

Sciolino, Elaine, "Where the Prophet Trod, He Began, Tread Lightly", *New York Times*, February 15, 2002.

سيولينو، الين، «در جايي كه پيامبر گام نهاد به نرمي گام برداريد»، *نيويورك تايمز*، ۱۵ فوريه ۲۰۰۲.

Syeed, Sayyid Muhammad, "International Islamic Federation of Student Organizations", *Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World*, Oxford, 1995, II.

سعيد، سيد محمد، «فدراسيون بين المللي اسلامي سازمان هاي دانشجويي»، *دايره المعارف جهان اسلام معاصر*، ۱۹۹۵، ج ۲.

Voll, John, "Muhammad Hayat al-Sindi and Muhammad ibn 'Abd al-Wahhab: an Analysis of an Intellectual Group in Eighteenth-Century Medina", *Bulletin of the School Oriental and African Studies*, XXXVIII: (1974).

ول، جان، «محمد حياة سندی و محمد بن عبدالوهاب: بررسی یک گروه فکری در مدینه سده هجدهم».

Winder, R. Bayly, *Saudi Arabia in the Nineteenth Century*, New York, 1980.

ويندر ر. بيلي، *عربستان سعودی در سده نوزدهم*.

Yaran, Rahmi, "Bid'at", *Türkiye Diyanet Vakfi Islam Ansiklopedisi*, VI.

ياران، رحمی، «بدعت»، *دايره المعارف اسلامي بنياد ديني ترکیه*، ج ۶.

## نمايه

ابوبكر صديق، ٣١	آسيای ميانه، ٤٣
اتحاد شمال، ٥٣، ٥٢	آفريقا، ١٥، ٤٣، ٤٧
اتريش، ٣٣	آل الشيخ، ٤٦، ٥٩
احسا، ٢٠، ٣٨، ٤١، ٥٥	آل سعود، ٢٥، ٢٨، ٣٩، ٤٢، ٤٣، ٥٤
اخوان، ١٥، ٤١، ٤٤، ٤٦، ٥٤، ٧٠	٥٥، ٥٧، ٥٨، ٧٠، ٧٣
اخوان المسلمين، ١٥، ٤٦	آل عبد اللطيف، ٥٣
الادلة القاطعية على عدم شرعية	آلوسى، ٢٣
الدولة السعوديه، ٥٦	آمريكا، ٩، ٢٥، ٤٣، ٥٤، ٥٥، ٥٨، ٥٩
اراكى، محمد حسين، ٥٧	٦٠
ارتداد، ٢٦	آمريكاي شمالى، ٢٢، ٤٧
اروپا، ٣٨، ٤٧	ائمة الشرك، ٢٤
اروپايان، ٣٢	ابراهيم، شيخ عبدالله بن، ١٧، ٤٦، ٦٢
ازبكستان، ٦٠	ابن بطوطه، ١٩، ٧٢
اسماعيليان، ٢٧	ابن تيميه، ١٨، ١٩، ٣٤، ٥٧، ٧٥
اصحاب رسول خدا، ٢٥، ٣١	ابن حجر، ١٠
اصفهان، ٢١	ابن سعود ← عبدالعزيز بن سعود



- اصول اندیشه اسلامي، ۴۸
- افغاني، سيد جمال الدين، ۱۵، ۳۰، ۳۱
- الگار، حامد، ۹
- امام خميني، ۹، ۱۰
- امام علي، ۳۱
- امپراتوري بریتانیا، ۳۹، ۴۱
- امر به معروف و نهی از منکر، ۲۵، ۴۲
- انتونیوس، جورج، ۴۴
- انجمن اسلامي آمريکاي شمالي، ۴۸
- انجمن اسلامي دانشجويان، ۴۷، ۴۹
- انجمن جهاني اسلام، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۷۰
- انجمن جهاني جوانان مسلمانان، ۴۹
- انجمن دانشجويان، ۴۸
- اندونزي، ۴۳
- انگلستان، ۹
- اهل التوحيد، ۱۳
- اهل بيت رسول خدا، ۳۱
- اهل حديث، ۱۷، ۴۳
- اهل سنت و جماعت، ۱۴
- ايلات متحده، ۴۷، ۴۹، ۵۲
- ايران، ۹، ۱۰، ۲۱، ۳۹، ۴۱، ۴۵، ۵۲
- ۷۴، ۵۷
- باز، عبدالعزيز بن عبدالله بن، ۴۶، ۵۰
- باميان، ۵۲
- بدعت، ۸، ۲۰، ۲۱، ۳۶، ۴۷، ۵۹، ۶۵
- ۷۲، ۷۶
- بدعت حسنه، ۳۶
- برزنجي، ۳۷
- بریتانیا، ۲۵، ۲۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۵۶
- ۷۰
- بریتانیایی، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۵۴
- بُریده، ۴۱
- بصره، ۲۰، ۲۱، ۳۳، ۶۹
- بغداد، ۲۱، ۳۱، ۷۲
- بلتجي، ۲۳، ۷۱
- بنی تمیم، ۷
- بورقيه، ۴۵
- بوسني، ۵۰، ۵۱، ۶۱
- بوسنيایی، ۵۰
- پاریس، ۹
- پاکستان، ۵۱
- پَدري، ۴۳
- پهلوی، ۴۱
- تاچر، مارگارت، ۳۹

- تاریخ الفتوحات الاسلامیه، ۶۴، ۶۶، ۷۲
- تجدید حیات، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۴۴
- تجسیم، ۳۴
- تحفه اثنی عشریه، ۱۰
- ترکستان شرقی [سین کیانکا]، ۶۰
- تشیع، ۹، ۲۰، ۲۱
- تصوف، ۹، ۱۹، ۳۷، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۳
- تفسیر آیات القرآن الکریم، ۲۳
- تقیه، ۲۱
- توحید، ۱۳، ۱۷، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۶۲، ۶۶، ۶۷
- توحید الاسماء و الصفات، ۳۴
- توحید الربوبیه، ۳۴، ۳۵
- توحید العباده، ۳۴، ۳۵
- جاهلیه القرن العشرين، ۴۵
- جبرین، عبدالله بن، ۵۵، ۵۸
- جزولی، ۳۱، ۳۷
- جزیره العرب، ۱۶، ۲۷، ۳۲، ۴۰، ۴۱
- ۴۳، ۴۴، ۵۴، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۷۲
- جزیره لامو، ۴۷
- جلاوی، عبدالله بن مُسلم، ۴۲
- جماعت اسلامی پاکستان، ۴۶
- جمعیت علمای اسلامی پاکستان، ۵۱
- جمهوری ترکیه، ۴۱
- جمهوری های آسیای مرکزی، ۵۰
- جنش اصلاحات اسلامی، ۵۷
- جنته البقیع، ۳۱
- جنگ جهانی اول، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۵۴
- جنگ خلیج [فارس]، ۵۴، ۵۵، ۷۰
- جنوب آسیا، ۱۵
- جنوب شرقی آسیا، ۴۷
- جوهره، ۲۵
- جهان اسلام، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۳۶، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۷۵، ۷۶
- چچن، ۵۱، ۶۰، ۶۱
- چین، ۶۰
- حجاز، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۲۵، ۶۱
- ۶۴، ۷۰
- حرمین، ۱۳، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۶۴
- حریملا، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۶۹
- حسن البنا، ۴۶

- حضرموت، ۵۱  
 حكومت سعودي، ۴۶  
 حكومت كمونيستي، ۵۰  
 حمد بن ريس، ۵۳  
 حمد سليفه، ۵۶  
 الحُميد، سعد، ۵۳  
 الحُميدى، حمد بن عبدالله، ۵۳  
 حنبلى، ۲۱، ۵۱، ۵۷  
 حنفى، ۳۲، ۵۱  
 الحوالى، صفر بن عبدالرحمن، ۵۸  
 خامنه اى، آية الله سيد على، ۹، ۵۲  
 خاندان هاشمى، ۴۰  
 خاورميانه، ۱۵، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۵۰، ۶۰  
 خديجه كبرى، ۳۱  
 خلفاى راشدين، ۱۴  
 خليج فارس، ۳۸، ۴۵  
 خليفه دوم، ۲۵  
 خوارج، ۲۷  
 دانشگاه برکلى، ۹  
 دانشگاه تهران، ۹  
 دايرة المعارف ايرانیکا، ۱۰  
 درعیه، ۸، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۳  
 دلائل الخيرات، ۳۱، ۳۷  
 دمشق، ۸، ۲۱، ۷۲  
 الدوسرى، شيخ عبدالرحمن المحمد،  
 ۶۲، ۷۱  
 دولت بریتانیا، ۴۰  
 دولت سعودى، ۵، ۲۵، ۵۱  
 دولت صهيونىستى، ۴۱  
 دولت عثمانى، ۳۲، ۳۳، ۴۰  
 دولت وهابى - سعودى، ۳۲  
 دومينیکا، ۵۶  
 ربانى، برهان الدين، ۵۲  
 ربانى، ملا، ۵۲  
 رضا، رشيد، ۱۵، ۴۴، ۷۲  
 رمضان، سعيد، ۸، ۴۶، ۷۲  
 روافض، ۵۵  
 روسيه، ۳۳، ۴۳، ۶۰  
 روض الرياحين، ۳۱  
 رياض، ۲۳، ۲۸، ۳۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴  
 ۶۲، ۷۱  
 ريحانى، امين، ۴۴  
 زاد المعاد، ۲۴

- جلای، عبدالله بن مُسلم، ۴۲  
 جماعت اسلامی پاکستان، ۴۶  
 جمعیت علمای اسلامی پاکستان، ۵۱  
 جمهوری ترکیه، ۴۱  
 جمهوری های آسیای مرکزی، ۵۰  
 جنبش اصلاحات اسلامی، ۵۷  
 جنتۃ البقیع، ۳۱  
 جنگ جهانی اول، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۵۴  
 جنگ خلیج [فارس]، ۵۴، ۵۵، ۷۰  
 جنوب آسیا، ۱۵  
 جنوب شرقی آسیا، ۴۷  
 جوهره، ۲۵  
 جهان اسلام، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۳۶، ۴۵، ۴۹، ۷۵، ۷۶  
 چچن، ۵۱، ۶۰، ۶۱  
 چین، ۶۰  
 حجاز، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۲۵، ۶۱، ۶۴، ۷۰  
 حرمین، ۱۳، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۶۴  
 حریملا، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۶۹  
 حسن البنا، ۴۶
- تاریخ الفتوحات الاسلامیه، ۶۴، ۶۶  
 ۷۲  
 تجدید حیات، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۴۴  
 تجسیم، ۳۴  
 تحفه اثنی عشریه، ۱۰  
 ترکستان شرقی [سین کیانکا]، ۶۰  
 تشیع، ۹، ۲۰، ۲۱  
 تصوف، ۹، ۱۹، ۳۷، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۳  
 تفسیر آیات القرآن الکریم، ۲۳  
 تقیه، ۲۱  
 توحید، ۱۳، ۱۷، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۶۲، ۶۶، ۶۷  
 توحید الاسماء و الصفات، ۳۴  
 توحید الربوبیه، ۳۴، ۳۵  
 توحید العباده، ۳۴، ۳۵  
 جاهلیه القرن العشرين، ۴۵  
 جبرین، عبدالله بن، ۵۵، ۵۸  
 جزولی، ۳۱، ۳۷  
 جزیره العرب، ۱۶، ۲۷، ۳۲، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۵۴، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۷۲  
 جزیره لامو، ۴۷

- حضر موت، ۵۱  
 حکومت سعودی، ۴۶  
 حکومت کمونیستی، ۵۰  
 حمد بن ریس، ۵۳  
 حمد سُلَیفیه، ۵۶  
 الحُمید، سعد، ۵۳  
 الحُمیدی، حمد بن عبدالله، ۵۳  
 حنبلی، ۲۱، ۵۱، ۵۷  
 حنفی، ۳۲، ۵۱  
 الحوالی، صفر بن عبدالرحمن، ۵۸  
 خامنه ای، آیه الله سید علی، ۹، ۵۲  
 خاندان هاشمی، ۴۰  
 خاورمیانه، ۱۵، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۵۰، ۶۰  
 خدیجه کبری، ۳۱  
 خلفای راشدین، ۱۴  
 خلیج فارس، ۳۸، ۴۵  
 خلیفه دوم، ۲۵  
 خوارج، ۲۷  
 دانشگاه برکلی، ۹  
 دانشگاه تهران، ۹  
 دایرة المعارف ایرانیکا، ۱۰  
 درِعیه، ۸، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۳  
 دلائل الخیرات، ۳۱، ۳۷  
 دمشق، ۸، ۲۱، ۷۲  
 الدوسری، شیخ عبدالرحمن المحمد،  
 ۶۲، ۷۱  
 دولت بریتانیا، ۴۰  
 دولت سعودی، ۵، ۲۵، ۵۱  
 دولت صهیونیستی، ۴۱  
 دولت عثمانی، ۳۲، ۳۳، ۴۰  
 دولت وهاپی - سعودی، ۳۲  
 دومینیکا، ۵۶  
 ربانی، برهان الدین، ۵۲  
 ربانی، ملا، ۵۲  
 رضا، رشید، ۱۵، ۴۴، ۷۲  
 رمضان، سعید، ۸، ۴۶، ۷۲  
 روافض، ۵۵  
 روسیه، ۳۳، ۴۳، ۶۰  
 روض الریاحین، ۳۱  
 ریاض، ۲۳، ۲۸، ۳۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴،  
 ۶۲، ۷۱  
 ریحانی، امین، ۴۴  
 زاد المعاد، ۲۴

- سوریه، ۸، ۱۶، ۳۲، ۴۴، ۷۲، ۷۴
- سوماترا، ۴۳
- سیاف، عبد الرسول، ۵۲
- سید حجاب، ۲۳، ۷۱
- شافعی، ۳۲، ۳۶، ۶۴
- شاه ولی الله، ۱۷، ۱۹، ۲۴
- شاهان سعودی، ۴۲
- شبه جزیره عربستان، ۱۳
- شبه قاره هند ← هند
- شُرک، ۱۳، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۵۳، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶
- شرکیات، ۲۰
- شریعتی، دکتر علی، ۱۰
- شریف، ۲۸، ۳۰، ۴۰، ۴۴، ۵۲
- الشریف الجرجانی، ۳۶
- شریف حسین، ۴۰
- شریف مکه، ۲۸، ۳۰
- شُعیبی، شیخ حمود، ۵۸
- شمال قفقاز، ۴۳، ۵۰
- شوالیه فرقه باث، ۳۹
- شوروی، ۴۳
- زینکا، ۵۱
- زید بن خطاب، ۲۵
- زینی دحلان، احمد بن، ۳۲، ۶۴، ۷۲
- سازمان های دانشجویی اسلامی، ۴۷
- السَّبَّان، محمد سرور، ۴۶
- سجاج، ۷، ۸
- سرزمین وحی، ۸
- سرزمین های عربی، ۳۲
- سعودی، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۶
- سلف صالح، ۴۴
- سلفیان، ۱۵
- سلفیه، ۸، ۱۵، ۴۴، ۷۲
- سلیمان بن عبدالوهاب، ۱۷، ۶۵، ۶۶، ۷۱
- السنانی، احمد بن صالح، ۵۳
- سنت جان («عبدالله») فیلی، ۲۷، ۴۰
- سندی، ۱۷، ۱۸، ۷۶
- سواع، ۶۲

- شهر حسين (ع)، ۲۹  
 شيعه، ۹، ۵  
 شيعي، ۲۱، ۵۲، ۵۵، ۷۴  
 شيعيان، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۵۳، ۵۵، ۵۶  
 صابري، حسين، ۸  
 الصالحی، علی الحمد، ۶۲، ۷۱  
 صبري پاشا، ايوب، ۲۷  
 صحيح مسلم بشرح النووي، ۲۸، ۷۳  
 صرب، ۵۰  
 صواعق محرقه، ۱۰  
 صوفيان، ۱۸، ۱۹  
 طائف، ۳۰، ۳۶، ۴۱، ۶۹  
 طالبان، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۷۰، ۷۵  
 طهران، ۵۴  
 عاصم افندي، مصطفى، ۳۳  
 عبدالعزيز بن ناصر الجليل، ۵۳  
 عبد الناصر، جمال، ۱۵، ۴۵  
 عبدالرحمان بن صالح المحمود، ۵۳  
 عبدالعزيز بن زيد الرومي، ۲۳، ۷۱  
 عبدالعزيز بن سعود (ابن سعود)، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۴
- عبدالعزيز بن محمد سعود، ۲۷، ۲۸،  
 ۳۰، ۶۶، ۶۹  
 عبدالعزيز دهلوی، ۱۰  
 عبدالله بن جبرين، ۵۵، ۵۶  
 عبدالله بن سعود، ۳۳  
 عبدالله تويجری، ۵۶  
 عبدالله حامد، ۵۶  
 عبده، محمد، ۱۵  
 العبقات العنبريه في الطبقات الجعفريه،  
 ۶۸، ۷۱  
 عثبي، محمد جهيمان، ۵۴  
 عثمان بن عبدالله بن بشر، ۱۶، ۱۷،  
 ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۶۹  
 ۷۲  
 عثمان بن مَعْمَر، ۲۴، ۲۵، ۶۹  
 عثمان [از ارتش شريف غالب]، ۳۰  
 عثمان [قاتل عبدالله بن سعود]، ۳۰  
 عثمان دان فوديو، ۲۴  
 عثمانی، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۴۰، ۴۴، ۷۴  
 عدالت اجتماعی در اسلام، ۴۵، ۷۳  
 عربستان، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۳۲،  
 ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶

- فرشتگان، ۶۲، ۶۳، ۶۴  
فضائل القرآن، ۲۳  
فضل الرحمان، مولانا، ۵۱  
فقیه، سعد، ۱۸، ۵۵، ۵۷  
فلسطین، ۴۱، ۵۵، ۵۹  
الفهد، ناصر بن حمد، ۵۳  
قادریه، ۱۹  
قبایل شیعه، ۴۲  
قتیبی، ۶۷، ۶۸  
قرمطیان، ۲۷  
قطب، سید، ۴۵  
قطب، محمد، ۴۵  
قم، ۲۱، ۷۲  
قندهار، ۵۱  
کابل، ۵۲  
کاشف الغطا، ۳۸، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۲  
کالیفرنیا، ۹  
کتاب التعریفات، ۳۶، ۷۲  
کتاب التوحید، ۲۲، ۴۸، ۷۱  
کربلا، ۲۹، ۳۰، ۳۶، ۶۶، ۶۹  
کردستان، ۲۱  
کروات، ۵۰
- ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷،  
۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۶  
عزالدین بن عبد السلام، ۳۶  
علی حمد صالحی، ۲۳  
عنوان المجد، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۶،  
۳۰، ۷۲  
العوده، ۵۴، ۵۵  
عون المعبود، شرح سنن ابی داود، ۳۷،  
۷۲  
عید فطر، ۳۷  
عید قربان، ۳۷  
عیسی، ۶۷  
غینه، ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۲۵، ۶۹  
غالب، ۳۰، ۴۱، ۴۸  
غیر شیعه، ۱۴  
غیر وهابی، ۲۷، ۴۹  
غیر سنّی، ۱۴  
فارج بن صالح البهلال، ۵۳  
فاروقی، اسماعیل راجی، ۲۲، ۴۸، ۷۱  
فدراسیون بین المللی اسلامی سازمان  
های دانشجویی، ۴۹، ۷۶  
فرانسویان، ۳۳



محمد علي پاشا، ۳۳، ۳۸، ۶۹  
 مدينه، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۳، ۲۸، ۳۱، ۳۳،  
 ۴۲، ۴۶، ۶۵، ۶۹، ۷۶  
 مذهب حنبلي، ۱۶  
 مردم افغان، ۵۳  
 مرقد حسين (ع)، ۲۹  
 مركز تجارت جهاني، ۵۳، ۵۸  
 مريم، ۶۲، ۶۷  
 مسائل الجاهليه، ۲۳، ۷۱  
 مستر همفر، ۳۸  
 مسجد الحرام، ۸، ۵۴  
 مسجد رسول، ۳۱، ۴۲  
 مسعري، شيخ عبدالله، ۵۵، ۵۶، ۵۷  
 مسعري، محمد، ۵۵  
 مسعود بن سعيد، ۲۸  
 مسقط، ۳۸  
 مسكو، ۵۰  
 مسكين، حاجي، ۴۳  
 مسلم بن حجاج، ۲۸، ۷۳  
 مسلمان، ۸، ۲۶، ۲۸، ۳۴، ۴۴، ۴۹  
 مسيح، ۶۲  
 مسيحيان، ۱۸، ۲۷

كشف الشبهات، ۲۲، ۶۲، ۶۴، ۷۱  
 كمبريج، ۹  
 كوزوو، ۵۱  
 لندن، ۴۹، ۵۶  
 لورنس، توماس، ۴۰  
 ليتل، دونالد پ، ۱۹، ۷۵  
 مؤلفات الشيخ الامام محمد بن  
 عبدالوهاب، ۲۳  
 ماء الابيض، ۲۹  
 مالايا، ۴۳  
 ماليندي، ۴۷  
 مجلد، ۳۷  
 مجله الجمعه، ۴۹  
 مجموعه، ۲۰، ۶۹  
 محسن، محمد، ۵۰  
 محمد بن سعود، ۸، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۸  
 محمد بن عبدالوهاب، ۵، ۱۲، ۱۴، ۱۶،  
 ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵،  
 ۲۶، ۲۸، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۵۷، ۶۱، ۶۲،  
 ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۶  
 محمد تقى الدين هلالى، ۵۰  
 محمد سعيد رمضان البوطى، ۸

- ناپلئون، ۳۳  
 ناپروبی، ۴۷  
 نجد، ۷، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۶،  
 ۷۲، ۵۶، ۵۴، ۴۰، ۳۸، ۳۳، ۲۹، ۲۸  
 ندوی، مولانا ابوالحسن، ۴۶  
 نسر، ۶۲  
 نظام سعودی، ۴۵، ۴۷، ۵۱، ۵۴، ۵۸  
 نوح، ۶۲  
 نیروهای ضربت، ۴۱  
 نیویورک، ۴۲، ۴۵، ۶۰، ۷۳، ۷۶  
 ود، ۶۲  
 وهابی، ۵، ۹، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۵، ۲۶،  
 ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۸،  
 ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹،  
 ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰،  
 ۶۱، ۶۹، ۷۲  
 وهابی-سعودی، ۹  
 وهابیان، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۶،  
 ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵،  
 ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۵۰، ۵۴،  
 ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۷۳
- مسيلمه كذاب، ۷، ۸، ۱۶، ۲۵  
 مشهد امام حسين (ع)، ۲۹  
 مصر، ۳۲، ۳۳، ۴۵، ۴۶  
 معتزلیان، ۱۸  
 معلاة، ۳۱  
 مفتی اعظم سعودی، ۴۶  
 مکه، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۰،  
 ۴۲، ۴۳، ۵۴، ۶۱، ۶۴، ۶۹، ۷۰، ۷۱،  
 ۷۳، ۷۴  
 ملت متحد عربی، ۴۰  
 ملک فهد، ۳۲، ۳۹، ۵۲، ۷۴  
 ملکه الیزابت، ۳۹  
 ملی گرای، ۳۲، ۳۸  
 منهج الرشاد لمن اراد السداد، ۶۸  
 مودودی، ۴۶  
 موسوی لاری، سید مجتبی، ۹، ۱۰  
 موصل، ۳۰  
 مولد النبی، ۴۷  
 مومباسا، ۴۷  
 میلاد رسول، ۳۷  
 میلاد نبی، ۳۲  
 مینانکابانو، ۴۳

## ۸۶ □ وهايگري

همسران پیامبر، ۳۱	وهايگري، ۵، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷،
هند، ۱۸، ۴۳، ۴۶	۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷،
هيئت دفاع از حقوق شرعي، ۵۵، ۵۷،	۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۴،
۷۰	۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶،
يازده [۱۱] سپتامبر، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۰	۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۶، ۷۱، ۷۲،
يافعي، ۳۱	۷۳، ۷۵
يعوق، ۶۲	هدى، ۴۱
يغوث، ۶۲	هزاره، ۵۲
يمامه، ۲۵	هلال حاصلخيز، ۴۱
يمن، ۱۶، ۲۸، ۴۵	همبستگي اسلامي، ۴۵، ۴۷
يشع، ۳۳	همدان، ۲۱